هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال سوم | شمارهٔ ۳۷ | چهارشنبه ۹ جدی ۱۳۸۳ | ۱۸ ذو القعده ۱۴۲۵ - 29 December 2004

سرمقاله

کابینهٔ جدید و مسؤولیت های آن
ص۲

کابینهٔ جدید واز حرف هایی که در بارهٔ آن می توان گفت
ص۲

تابعیت دوگانهٔ وزرا هنوز هم پرسش بر انگیز است
ص۲

پس از اعلام و تحلیف اعضای کابینه، حکومت جمهوری اسلامی افغانستان به کارش آغاز کرد


محمد کریم خلیلی
معاون دوم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان


حامد کرزی
رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان


احمد ضیاء مسعود
معاون اول ریاست جمهوری اسلامی افغانستان

روز پنجشنبه ۳ جدی اعضای کابینهٔ جدید از سوی حامد کرزی رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان اعلام گردیدند و فردای آن جمعه مراسم تحلیف آنان برگزار شد.

سرانجام اعلام اعضای کابینهٔ جدید به بحث ها ومناقشه هایی پایان داد که ۳۶ روز از تاریخ اعلام رسمی نتایج انتخابات ریاست جمهوری در ۱۳ عقرب دوام کرد.

قرار گفته ها در این مدت پیوسته به دلائل ملاحظاتی افرادی از فهرست نامزدان وزارت خانه ها حذف می شدند و افرادی دیگر جای آنان را می گرفتند. آخرین بحث ها در این زمینه دربارهٔ تحصیلات وتنها تابعیت افغانستان داشتن وزیران بر وفق قانون اساسی بود که رعایت این دو اصل شماری را از دست یافتن به مقام وزارت باز ماند.

ما در این جا فشرده یی از زندگی نامهٔ اعضای کابینهٔ جدید را با عکس های آنان به نشر می رسانیم، بیشترین مطالب این معرفی نامه ها برگرفته از مطبوعات رسمی است. ص ۴-۵

استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت در گفتگو با بی بی سی به مناسبت بیست وپنجمین سالگرد تجاوز شوروی به افغانستان

تجاوز شوروی به افغانستان شر، و جهاد و مقاومت مردم خیر بود

- **اکثر مجاهدین مستقلانه تصمیم می گرفتند**
- **حمایت پاکستان از مردم افغانستان شایستهٔ سپاس است**

رادیوی بی بی سی به مناسبت فرارسیدن بیست و پنجمین سالروز تجاوز ارتش اتحاد شوروی بر افغانستان مصاحبه یی با محترم استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت افغانستان انجام داده بود که بخش هایی از آن در برنامهٔ شامگاهی سه شنبه اول جدی این رادیو پخش شد. اینک به دلیل داشتن نکته های مهم وتازه متن کامل آن به نشر می رسد. و آن چه درمیان قلاب [ ] می آید افزوده هایی است که برای توضیح مطالب توسط ویراستار اعمال شده است.

استاد، شما چند سال دارید، چند سال استاد دانشگاه بودید و در کدام سال مهاجر شدید و جمعیت اسلامی در کدام سال تشکیل شد؟

من ۶۳ ساله هستم و به محض فراغت از دانشگاه کابل بدون سپری نمودن دورهٔ اسیستانتی دوسال و چند ماه در این دانشگاه تدریس نمودم و پس از فراغت از ازهر مصر در سال ۱۳۴۸ دوباره به کشور برگشتم و در دانشگاه کابل تا کودتای داوود خان به وظیفهٔ تدریس ادامه دادم. در مدت استادی ام در دانشگاه کابل سفری جهت بحث و تحقیق به کشور ترکیه داشتم که اقامتم در آن کشور سه ماه طول کشید. همچنان علاوه بر وظیفهٔ استادی مدیر مجلهٔ شرعیات ارگان نشراتی دانشکدهٔ شرعیات نیز بودم.

در رابطه به تشکیل جمعیت باید بگویم که این سازمان دو مرحله را سپری نموده است. یکی مرحلهٔ آمادگی برای ایجاد یک سازمان سیاسی که بر مبنای ارزشهای اسلامی استوار بوده باشد و در این مرحله تا سال ۱۳۵۲ فعالیت های این سازمان درچهار چوب تعلیمی و تربیتی و در محیط دانشگاهی خلاصه می گردید. و دوم مرحلهٔ تأسیس که در سال ۱۳۵۲ بعد از تصویب اساسنامه، این سازمان به فعالیت های خویش توسعه بخشید و رهبری این سازمان طی انتخاباتی که صورت گرفت به عهدهٔ من سپرده شد.

چه عواملی باعث شد که جمعیت اسلامی بعدها به عنوان یکی از نیروها و سازمان های بزرگ سیاسی تبدیل شود؟

چون جمعیت اسلامی در گذشته ها فعالیت های گسترده یی در بخش های مختلف داشت و نیز این سازمان به ارزش های اسلامی واجتماعی و حقوق بشر ص۳

سرود ملی تصویب شد



سرود ملی افغانستان روز یکشنبه ۶ جدی سال روان از جانب کمیسیون موظف تصویب شد.

در آخرین اجلاس شورای تصمیم گیری این کمیسیون که در وزارت اطلاعات وفرهنگ برگزار گردیده بود، شماری از شاعران پشتون با حضور زلمی هیواد مل نویسنده و ادبیات شناس پشتو و وزیر مشاور ریاست جمهوری در امور فرهنگی و حبیب الله رفیع شاعر و نویسندهٔ پشتو و رئیس دایره المعارف آریانا در اکادمی علوم افغانستان، در آن اشتراک کرده بودند. برای انتخاب سرود ملی بیش از هشتاد شعر از شعرای پشتو زبان معاصر ارائه شده بود. و از میان این همه سروده ها، بالآخره بخشی از سرود ملی حکومت داوود خان که توسط عبدالرؤوف بینوا سرود شده بود، به اضافهٔ دو بند دیگر که حبیب الله رفیع آن را سروده است، به عنوان سرود ملی کشور به تصویب رسید.

رهنورد زریاب رئیس شورای تصمیم گیری کمیسیون تصویب سرود ملی در این زمینه گفت: سرودی که به ص۸

دافغانستان دنوي حکومت دجوړېدو په باب

دعربي مطبوعاتو غبرګون

دافغانستان د ولسمشر حامد کرزي په مشرۍ دنوي حکومت جوړيدل نه يواځي په هيواد کي بلکي په ټوله نړۍ کي يوه خبرسازه سرچينه وه چي په عربي مطبوعاتو کي ئي هم انعکاس موندلي دي. د آزادي راډيو په حواله دقاهري ورځپاني په خپله سرمقاله کي د (افغانستان نوي حکومت) تر سرليك لاندي يوه سرمقاله خپره کړي او په هغي کي ئي ليکلي دي:

د افغانستان دولت په تير اکتوبر کي د رياستي ټولټاکنو په سرته رسولو سره دادي اوس خپله کابينه وټاکله، دقاهري ورځپاني زياته کړي په نوي پړاوکي ددغه حکومت مهم کار دادي چي په مستقيم ډول ئي له خلکو څخه خپل مشروعيت ترلاسه کړ. ۸مخ

فاجعهٔ ۶ جدی و چهار چهرهٔ نقش آفرین آن

ص۷

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- چهار راهی پروان دوم جادهٔ بادام باغ
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
تلفن: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ - ۲۲۰۲۲۱۴ - ۰۲۰
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

کابینهٔ جدید و مسؤولیت های آن

در ادارهٔ موقت و دولت انتقالی تا تصویب قانون اساسی بر پایهٔ سازشنامهٔ بن حدود صلاحیت ها و مسؤولیت های هر یک از عناصر دولت و حکومت از جمله وزیران را قانون اساسی ۱۳۴۳ تعیین می کرد. پس از تصویب قانون اساسی تازهٔ افغانستان در ۱۴ جدی ۱۳۸۲ تعیین این صلاحیت ها ومسؤولیت ها بستگی به احکام آن دارد.

هرچند احکام این قانون از زمان تصویب نافذ بوده است و باید بر وزیران دولت انتقالی در پیش از انتخابات نیز تطبیق می شد اما به گونه یی از همهٔ جهات در تطبیق آن بر آنان چشم پوشی صورت پذیرفت وگویا در یک اتفاق غیر اعلام شده همگان می خواستند این موارد قانونی بر اعضای کابینهٔ بعد از انتخابات مورد تطبیق قرار گیرد و اگر احکام مربوط به حکومت آن در پیش از انتخابات تطبیق می شد بی تردید بعضی از وزیران را از ردهٔ کابینه خارج می کرد.

احکام قانون اساسی دربارهٔ وزیران به دو بخش، شرط های پیش از تصدی مقام وزارت و مکلفیت های دوران تصدی وزارت تقسیم می شود که وزیران باید آن شرط ها را داشته باشند و این مکلفیت ها را انجام دهند.

داشتن تحصیلات عالی وتنها داشتن تابعیت افغانستان و کمتر از سی و پنج سال عمر نداشتن از جملهٔ شرط هایی است که وزیران باید دارای آن ها باشند، موارد تکلیف ومسؤولیت وزیران بیشتر در احکام فصل چهارم (حکومت) وفصل یازدهم (احکام متفرقه) امده است که آنان به رعایت و اجرای آن ها مکلفند. انجام ندادن معاملهٔ انتفاعی با دولت و به وظیفه یی دیگر اشتغال نداشتن در دوران تصدی وزارت و ثبت ونشر دارایی های آنان در آغاز و پایان کار وزارت واستفاده نکردن از مقام خود به ملحوظات لسانی وسمتی و قومی ومذهبی وحزبی از مسؤولیت هایی است که آنان باید به آنها التزام ورزند. این موارد قانونی باید به گونهٔ جدی دربارهٔ وزیران مورد تطبیق قرار گیرد و به همین گونه از الزامات غیر قانونی و به تعبیری از الزام ما لایلزم اجتناب صورت پذیرد.

یکی از موارد الزامات غیر قانونی در این زمینه غیر سیاسی شدن الزامی وزیران است. این مسأله وقتی جدی تر شد که آقای سرور دانش وزیر عدلیه از عضویتش در حزب وحدت اسلامی استعفا کرد و برخی از مطبوعات رسمی و غیر رسمی این کار آقای دانش را ناشی از حکم مادهٔ هشتادم قانون اساسی دانست و دیگران را به پیروی از وی فراخواند.

برپایهٔ این تلقی از مادهٔ هشتاد قانون اساسی همهٔ وزیرانی که اعضای احزاب سیاسی اند از عضویت در احزاب خویش باید کناره گیری کنند. در حالی که آقای دانش این کار خود را بر اساس خبر منتشر شده در روزنامهٔ هیواد (سه شنبه ۸ جدی) ناشی از التزام به حکم قانون اساسی نخوانده است و این کار از سوی آقای دانش می تواند در نهایت امر یک احتیاط ودلهره زدایی تلقی گردد. اگر قرار باشد که وزیران به گونهٔ الزامی از عضویت احزاب شان کنار بروند معنای این سخن این است که حکومت غیر سیاسی شود و این سخن بیشتر به هزل می ماند تا به جد. چون غیر سیاسی کردن حکومت! و غیر حزبی کردن وزیران بابنیادی ترین اصل دموکراسی که پروردن احزاب سیاسی است منافات دارد و دموکراسی کردن نظام سیاسی در افغانستان از مهم ترین عناصر فلسفهٔ وجودی نظام کنونی است.

آنچه را مادهٔ هشتاد قانون اساسی برای وزیران محظور قرار داده است استفادهٔ آنان از مقام شان "به ملحوظات لسانی، سمتی، قومی، مذهبی و حزبی" است یعنی بستگی آنان به این مسائل آنان را به تبعیض ومخالفت با قانون نکشاند و این مسأله یی است بسیار بایسته و قابل تأکید وعنایت.

اما کسانی که در دوران تصدی وظیفه نمی توانند عضویت احزاب سیاسی را داشته باشند آنان بر اساس مادهٔ صد وپنجاه وسوم "قضات، خارنوالان، صاحب منصبان قوای مسلح، پولیس ومنسوبین امنیت ملی" هستند نه اعضای کابینه.

کابینهٔ جدید

و از حرف هایی که دربارهٔ آن می توان گفت

همنوا

بالآخره پس از هفته ها انتظار و تأخیر ملال آور و خسته کننده، کابینهٔ جدید شام روز پنجشنبه سوم جدی اعلام گردید واعضای آن به روز جمعه چهار جدی مراسم سوگند را به جا آوردند.

شاید در مورد ترکیب کابینهٔ جدید، حرف های زیادی برای گفتن داشته باشیم ولی به چند نکتهٔ مهم که تا کنون به آن توجه نشده و با اهمیت تلقی نگردیده است اشاره می نماییم.

۱- در مراسم تحلیف اعضای کابینه و همچنین تحلیف رئیس جمهور، با گذاشتن دست بر روی قرآن کریم ادای سوگند صورت گرفت حال آن که قانون اساسی کشور، به آن حکم نکرده است!

۲- لازم بود تا سوگند نامه های رئیس جمهور ووزرا به کلمهٔ "من" و ذکر اسم آغاز می گردید و بدیهی است که سوگند نامه ها امضا می گردد.

۳- معمولاً در اعلام اعضای کابینه، نخست نام کسی که به حیث وزیر خارجه تعیین گردیده است، ذکر می شود. همچنین طبق حکم مادهٔ ۶۸ قانون اساسی در شرایط خاص فقط وزیر خارجه می تواند وظایف رئیس جمهور را به عهده گیرد. بر این بنا بود که با اعلام نام هدایت امین ارسلا در صدر فهرست کابینه گمان برده شد که او وزیرخارجه خواهد بود ولی سمت وزارت تجارت به ایشان داده شده است و در کنار آن به حیث مشاور ارشد رئیس جمهور تعیین گردیده اند، به همین دلیل نام او در صدر فهرست قرار گرفته بود. ولی عجیب است که در یک نظام ریاستی و آنهم با دو معاون رئیس جمهور، مشاور ارشد از جمع وزرا چه معنی دارد؟!

آنچه که در نظام های رایج و حکومات دنیا سابقه و پیشینه دارد، مقام وزیر ارشد یا سینیر منستر است که رؤسای دول در صورت نداشتن معاون ویا صدر اعظم یک تن از وزرا را به این سمت می گمارند که دارای صلاحیت های ارشد معاون رئیس دولت ویا صدراعظم می باشد که یک مثال آن حکومت مرحوم جنرال ضیاءالحق در قبل از انتخابات ۱۹۸۵ است که رئیس جمهور معاون، و کشور صدراعظم نداشت و محمد اسلام خان خټک به حیث سینیر وزیر (وزیرارشد) ایفای وظیفه می نمود.

۴- در فهرست اعضای کابینه از مشاور امنیت ملی رئیس جمهور نیز نام برده شد و معلوم نیست که برای سایر مشاوران نیز رتبهٔ وزارت و شمولیت در کابینه داده می شود یا خیر؟

۵- نام وزیر مشاور در امور جوانان، یک بار طی فرمان معرفی اعضای کابینه و بار دوم طی فرمان جداگانه ذکر گردید که در فرمان دوم غلط فهمی تشکیل وزارت امور جوانان رفع گردید.

۶- در نخستین کنفرانس مطبوعاتی پس از مراسم تحلیف وزرا، رئیس جمهور گفت که ازسیاست بازی خسته شده و وزرایی را انتخاب کرده است که به بازسازی علاقه مند هستند و نه به سیاست. همچنین او گفت که در کابینهٔ گذشته سران احزاب حضور داشتند در حالی که واقعیت چیزی دیگر است.

در کابینهٔ سابق هرگز از سران احزاب، کسی به نظر نمی رسید و فقط وزیر زراعت (آقای انوری) به انشعاب از حرکت اسلامی، حزب جدیدی را به نام حرکت اسلامی مردم افغانستان تأسیس کرده بود و تا مدتی آقای محقق که یک جناح حزب وحدت را رهبری کرد و بس. در حالی که در کابینهٔ جدید آقای انوارالحق احدی در سمت نهایت مهم (وزارت مالیه) حضور دارند و در عین حال رئیس حزب افغان ملت نیز می باشند.

همچنین تعدادی از وزرا به تنظیم های جهادی و گروه های چپی نیز ارتباط داشته اند.

۷- رئیس جمهور ادعا نمود که احکام قانون اساسی در مورد تعیین وزرا کاملا رعایت شده است ولی کار عملی و تجربه های موفق را بالاتر از اسناد وانمود ساخت و به طور خاص از امیر اسماعیل خان و خدمات گرانقدر او در بازسازی هرات یاد آور شد و متعاقباً از بازسازی کندهار توسط گل آقا شیروزی نیز یاد آوری نمود ولی معلوم نیست که چرا شیرزوی به کابینه راه نیافته است؟

شاید به دلیل تحصیلات عالی نداشتن شیرزوی وداشتن امیر اسماعیل خان چون او فارغ فارغ التحصیل پوهنتون حربی است

تابعیت دوگانهٔ وزرا هنوز پرسش بر انگیز است

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

از جملهٔ موضوعات داغی که در لویه جرگهٔ تصویب قانون اساسی به صورت بسیار گسترده بحث ها وکنکاش های فراوانی برمحور آن می چرخید، مسألهٔ تابعیت دوگانهٔ اعضای کابینه در حکومتی بود که بربنیاد فیصله نامهٔ بن بعد از انتخابات وارد صحنهٔ سیاسی افغانستان می شود.

بدون شک در اثر پافشاری نمایندگان مجاهدین در مادهٔ هفتاد و دوم قانون اساسی جدید، این فقره گنجانیده شد: کسی که به حیث وزیر تعیین می شود شرط نخست، آن است که باید «تنها حامل تابعیت افغانستان باشد».

حال که به حکم قانون اساسی معیار تابعیت یگانه و تحصیلات عالی در تعیین وگزینش اعضای کابینه از طرف رئیس جمهور، مرعی الاجرا گردیده است پرسش های زیادی در اذهان مطرح است که آیا واقعاً توجه به داشتن تنها تابعیت افغانی امر جدی است؟!

اساساً چرا در کشوری چون افغانستان این پرسش تا این حد در محراق توجه قرار دارد؟ آیا در جهان یک قطبی امروزی که در اثر حاکمیت سیاست جهانی شدن در عرصه های فرهنگ، اقتصاد وسیاست حیثیت دهکدهٔ کوچکی را به خود گرفته است، این همه جنجال در پیرامون آن می تواند محل اعرابی داشته باشد؟ وحتی برخی تحلیل هایی ساده انگارانه هم وجود دارد که در این وقتی که ما به آبادی کشور ویران خویش بیشتر از هر چیز نیازمندیم، این بگو مگوها چه درد ما را دوا خواهد کرد؟ بگذارید هر که باشد باید کشور ما آباد شود و مردم ما از وضع ناهنجار کنونی رهایی یابند.

امروز طرح تابعیت این کشور و آن کشور کم رنگ شده وحتی شاید مثال هایی را هم از این کشور و آن کشور ارائه دهند که فلان شخص از فلان کشور در فلان کشور به حیث وزیر که دارای دو تابعیت می باشد ایفای وظیفه کرده است.

بلی! با توجه به همهٔ آنچه گفته آمد این نکته را نباید فراموش کرد که وضع افغانستان بحران زده و ویران ما با سایر کشورها متفاوت است.

در این وقتی که دست نیاز ما به هر جا دراز است آیا می توان به فردی آن هم در مقام وزیر اعتماد نمود که در پای فورمه های دفاع از منافع ملی و پیروی از قوانین کشور دیگری هم امضا نموده وتعهد سپاریده است؟

در کشور ناتوانی چون افغانستان که در اثر پناهندگی ها وفشارهای زندگی، غرور ملی آنان تا جایی کم رنگ شده است آیا می توان با اشخاصی دارای تابعیت دوگانه در سطح وزیر، اعتماد نمود آن هم با در نظر داشت فورمه های تابعیت کشور دومی، به هر صورت مطلبی اساسی که در این جا می خواهیم بر آن ترکیز نماییم این است که اگر واقعاً تأکید بر رد تابعیت دوگانه در سطح وزرا جدی است باید وزرای محترمی که تابعیت کشور دیگری را هم دارند از طریق رسانه های دیداری و شنیداری ونوشتاری به مصاحبه بپردازند ومردم را آگاه سازند که آنان بخاطر قرار گرفتن درپست وزارت که افتخار عضویت در هیئت رهبری کشور را دارند، از تابعیت دومی خود صرف نظر نموده اند. و به مردم آشکارا بگویند که ما بعد از این تنها دارای تابعیت افغانی هستیم و از منافع و نوامیس آن دفاع می کنیم وبس، وهیچ تعهدی در برابر دفاع از منافع کشوری دیگر نداریم.

ما یقین داریم که وزرای محترم تعیین شده در کابینهٔ جدید از چنین شهامتی برخوردار بوده و افغانیت و دفاع از منافع ملی خویش را بر هر چیز دیگر مقدم می دانند.

باید رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان از همین حالا همان گونه که برای وزرا دوهفته مهلت دادند که دارایی های خود را ثبت مراجع مربوط در دولت نمایند، صراحتاً به وزرا گوش زد نمایند که از طریق جراید، رد تابعیت خود از کشورهایی را که در روزگار پناهندگی از آنان تابعیت گرفته اند اعلان نمایند.

و وزارت خارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان هم باید به کشورهایی که وزرای کابینهٔ جدید تابعیت دومی خودرا از آنها گرفته اند، خبر دهد که بعد از این، در تعاملات خود با این برادران در سطح اتباع خود وارد معامله نشوند.

یقیناً وزرای محترم در کابینهٔ جدید با این عمل خویش نه تنها پابندی وتعهد شان را به منافع ملی خود به نمایش می گذارند که درمیان مردم خود هم از پایگاه مردمی برخوردار گردیده و وقار وعزت ملی را نیز کمایی می کنند.

> **اگر واقعاً تأکید بر رد تابعیت دوگانه در سطح وزرا جدی است باید وزرای محترمی که تابعیت کشور دیگر را هم دارند از طریق رسانه های دیداری و شنیداری ونوشتاری به مصاحبه بپردازند ومردم را آگاه سازند**

تجاوز شوروی به افغانستان شر، و جهاد و مقاومت ...

و آزادی بیان وعدالت اجتماعی احترام می گذاشت. و در عین حال این ارزش ها از سوی دولت وقت نقض می گردید و مظاهر فساد و بداخلاقی هر روز رشد می یافت. بناءً زمینه مساعد شد تا همه به این سازمان توجه کنند و همین بود که این سازمان رشد کرد.

شعارهایی مبنی بر رعایت ارزش های مذکور در سازمان هایی دیگر نیز وجود داشت ولی عامل عمدهٔ رشد این سازمان چه بود؟

این سازمان درمیان طبقات مختلف خصوصاً میان جوانان و متنفذین اقوام مختلف فعالیت هایی گسترده نموده است. چنانچه پس از آغاز مبارزهٔ مسلحانه یک تعداد جوانان به خاطر نا آشنایی شان درمناطق لغمان دستگیر شدند. پس از این حادثه جلسه یی را تشکیل دادیم و گفتیم که جوانان به این مناطق نا آشنا هستند ما باید با سران قبایل درتماس شویم. همان بود که اعظم خان یک تن از سران قبیلهٔ شینواری و یونس خان از سران قبیلهٔ خوگیانی را در این سازمان داخل ساختیم.

همچنان جمعیت اسلامی یک سازمان سراسری بود، این سازمان منحصر به یک قوم نبود و نه به یک طبقهٔ سنی بلکه این سازمان همکاری هایی با تمام طبقات داشت چنانچه با اسماعیل پاسخ هاشمی، مرحوم برهانی

واسماعیل مبلغ که اینها از جوانان اهل تشیع بودند.

عامل عمدهٔ دیگر، جمعیت اسلامی متکی به خود بودرد شرایطی افراد این سازمان در محرومیتی قرار داشتند که حتی قادر به خریدن یک بلندگو نبودند اما اتکا به خویش را از دست ندادند و تجمع ما در این گونه شرایط باعث جلب توجه مردم گردید.

همچنان ما مسائل را شعارگونه مطرح نمی کردیم مثلاً کوشش کردیم، در شرایطی که همه به غرب بدبینانه می نگریستند، ما خواهان یک نوع رابطه با تمام دنیا خصوصاً با جهان غرب بودیم، همان بود که این سازمان از شعارهای مرگ به غرب و شرق اجتناب نمود. چنان که شخصاً خودم در دوران جهاد به آمریکا رفتم و با ریگن ملاقات نمودم و به کشور شوروی سفر کردم ومسائل را با بسیار قاطعیت در آنجا با رهبران روسیه و شوروی مطرح کردم ولی سازمان های مخالف در رد علیه این سفرمن وبا انگیزهٔ مخالفت کتاب هایی نوشتند به نام موالات با کفار [در پی سفر استاد به آمریکا در سال ... حکمتیار رهبر حزب اسلامی و همایون جریر یکی از اعضای ارشد این حزب هر دو کتاب هایی را به نام "موالات با کفار" نوشتند و گویا سفر استاد را به امریکا از نوع دوستی و موالات با کفار تلقی کردند] اما این کار هیچ نوع تأثیری منفی را از خود به جا نگذاشت.

به هر حال رشد جمعیت بیشتر در دوران مبارزهٔ مسلحانه است، شما نقش فرماندهان نظامی مانند فرمانده مسعود واسماعیل خان را چطور می بینید؟

شکی نیست که جمعیت در رشد

فرماندهان سعی می نمود. البته مخالفت هایی در این عرصه وجود داشت ولی شخصاً خودم کوشش نموده ام که همه فرماندهان در عرصهٔ سیاسی رشد کنند چنانچه به خاطر تجمع فرماندهان پراگنده، در هستهٔ شورای نظار، خودم به فرماندهان نامه هایی جداگانه نوشتم وهمه فرماندهان با این پروسه موافقت نمودند که نخستین تجمع فرماندهان [در سال ۱۳۶۵] در شمال کشور صورت گرفت. و این پروسه در ولایات دیگر نیز انکشاف یافت.

به طور مشخص بگویید که دلیل تشکیل شورای نظار در جمعیت اسلامی چه بود. البته بعضی ها حدس می زنند که فرمانده مسعود می خواست کنترلی مشخص بر اوضاع داشته باشد لذا این شورا را تشکیل داد، نظر شما در این مورد چگونه است؟

زمانی که فکر تشکیل شورا به خاطر تجمع فرماندهان پراگنده وجلوگیری از اختلافات بی مورد پیدا شد، ما شورایی را تشکیل دادیم و به فرماندهان مختلف مانند قاضی اسلام الدین، آرین پور وعارف خان و... نامه هایی جداگانه نوشتم و شورا به اساس موافقت فرماندهان مختلف تشکیل شد. اما نامگذاری مشخص نشده بود که به اساس پیشنهاد شهید مسعود به شورای نظار نامگذاری گردید.



در تشکیل شورای نظار هیچ نوع هدف شخصی از سوی شهید مسعود وجود نداشت و او با پیروزی مجاهدین اعلام نمود که بعد از این هیچ شورایی به نام شورای نظار وجود ندارد. چون این شورا براساس یک ضرورت نظامی تشکیل گردیده بود و با پیروزی مجاهدین نیازی به آن نیست و خود شهید مسعود در رأس کمیتهٔ تشکیلات جمعیت قرار گرفت.

***

شکی نیست که تجاوز بد است، استقلال طلبی و تمامیت ارضی خواهی از بهترین خواسته های ملت افغانستان است ولی ناگفته نماند که شرها همه شرهای مطلق و خیرها همه خیرهای مطلق نیستند بلکه شرهایی وجود دارند که خیر را نیز در قبال دارند.

ناگفته نماند که در تشکیل شورای نظار هیچ نوع هدف شخصی از سوی شهید مسعود وجود نداشت و او با پیروزی مجاهدین اعلام نمود که بعد از این هیچ شورایی به نام شورای نظار وجود ندارد. چون این شورا براساس یک ضرورت نظامی تشکیل گردیده بود و با پیروزی مجاهدین نیازی به آن نیست و خود شهید مسعود در رأس کمیتهٔ تشکیلات جمعیت قرار گرفت.

کارشناسان مسائل سیاسی افغانستان معتقد بودند، صف بندی های حزبی [در دوران جهاد] به اساس قومیت استوار بود چنانچه اقوام پشتون در حزب اسلامی آقای حکمتیار و اقوام تاجیک در جمعیت اسلامی به رهبری شما تجمع کرده بودند، بناءً بودن یک فارسی زبان در رهبری جمعیت اسلامی افغانستان چه تأثیری در مناطق پشتون نشین داشت؟

تا جایی که خودم در جریان بودم وهستم این سازمان هیچ نوع اساس قومی نداشته است. دلیل عمدهٔ آن این است که ستم ملی به اساس قومیت استوار بود و منشأ آن و رهبر آن از بدخشان بود، در مخالفت جدی با ما قرار داشت و ما همیشه تأکید می کردیم که جمعیت منحصر به یک قوم نیست بلکه به تمام کشور افغانستان تعلق دارد. همچنان ما درمیان قبایل بزرگ پشتون نفوذ گسترده یی داشتیم چنانچه قبیلهٔ صافی درکنرها و درانی در قندهارغالباً با ما در جمعیت بودند و با پیروزی مجاهدین در افغانستان به اتفاق همهٔ مردم قندهار یکی از قوماندانان جمعیت به نام ملانقیب الله والی آن ولایت مقرر شد و نیز پس از پیروزی مجاهدین در مقاومت خان محمد از قوماندانان جمعیت قوماندان امنیهٔ آن ولایت مقرر گردید.

پس از پیروزی جهاد، مردم افغانستان شاهد درگیری هایی میان جمعیت اسلامی و حزب اسلامی آقای حکمتیار بودند، دلیل این درگیری ها از نظر شما چه بود؟

دلیل این درگیری ها را در دوعامل می بینم:

اول، خود خواهی لگام گسیختهٔ آقای حکمتیار که حتی در مناطق مربوط به حزبش نمی خواست به جز خودش کسی دیگر در آن مناطق صلاحیت داشته باشد.

دوم این که آقای حکمتیار در گرو یک عده از دستگاه های استخباراتی قرار داشت که این دستگاه ها امنیت واستقرار افغانستان را نمی خواستند و در از بین بردن ارزش های ملی و جهادی، آقای حکمتیار را استخدام نموده بودند که دلیل عمدهٔ آن را تغییر اعضای شورای مرکزی حزب اسلامی چندین بار توسط شخص آقای حکمتیار و نادیده گرفتن فیصله های شورای مرکزی این حزب می دانیم.

شاید همین دلایل نزد آقای حکمتیار علیه جمعیت اسلامی نیز وجود داشته باشد وجمعیت هم مرتکب بی تجربگی هایی شده است، در این باره چه نظر دارید؟

شکی نیست که از جمعیت اشتباهاتی هم صورت گرفته است وکسانی هم وجود داشتند که در کشمکش ها نقش داشتند ولی این اشتباهات من حیث یک پالیسی واستراتژی نبود و ما همیشه در رفع این اختلافات می کوشیدیم و در رعایت ارزش های ملی و جهادی سعی می نمودیم.

شما داشتن حسن رابطه با روس ها را می پذیرید و اگر می پذیرید، چگونه؟

ما با ملت شوروی دشمنی نداشتیم بلکه با سیاست آن مملکت که اشغال کشورمان به اساس آن صورت گرفته بود، مخالف بودیم و ما طرفدار حسن رابطه با این مملکت هستیم به ویژه زمانی که پالیسی این کشور در قبال افغانستان تغییر کرد و ما عملاً شاهد این نوع سیاست در دیگر مملکت های دنیا نیز هستیم چنانچه رابطهٔ خوب فرانسه با انگلستان و به همین منوال رابطهٔ آلمان با روسیه، فرانسه و انگلستان و آلمان و ... ده ها سال با هم جنگیدند اکنون در اتحادیهٔ اروپا دوستانه و متحدانه عمل می کنند، ما که با شوروی ها ده سال جنگیده ایم.

اما ما گذشته را فراموش نمی کنیم بلکه از گذشته تجربه می گیریم.

در سفری که شما به مسکو داشتید، نمایندگان کدام احزاب با شما وجود داشتند و واکنش رهبران دیگر در قبال این سفر چه بود؟

واکنش رهبران مخالف با سفر من، بسیار غوغا آفرین بود حتی آقای حکمتیار گفته بود که استاد ربانی نمایندهٔ مجاهدین نیست [و استاد در این زمان رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بود] از سوی بعضی جناح ها تهدید به ترور شدم.

باید تذکر داد که نمایندگان احزاب حرکت انقلاب اسلامی افغانستان و آیت الله محسنی به نمایندگی حرکت اسلامی و محاذ ملی و جبههٔ نجات شخص قاضی امین وقاد به نمایندگی از حزب اسلامی به رهبری موصوف و نمایندگان احزاب شیعی مستقر در ایران اتحاد هشتگانهٔ اشتراک داشتند.

این سفر تأثیر مثبتی را در برداشت چنانچه پیوستن بعضی از سران دولت دکتر نجیب الله وسقوط بسیاری از مناطق به دست مجاهدین از تأثیرات مثبت این سفر به شمار می آید.

بدون شک تجاوز یک پدیدهٔ شوم است ولی به گفتهٔ بعضی از نظریه پردازان اثرات مثبتی را نیز در بر داشت، شما این مسأله را چگونه بررسی می کنید؟ آیا اثری مثبت را به آن نسبت می دهید؟

شکی نیست که تجاوز بد است، استقلال طلبی و تمامیت ارضی خواهی از بهترین خواسته های ملت افغانستان است ولی ناگفته نماند که شرها همه شرهای مطلق و خیرها همه خیرهای مطلق نیستند بلکه شرهایی وجود دارند که خیر را نیز در قبال دارند.

به هر حال ارزیابی ما از تجاوز اتحاد شوروی به دیدهٔ مثبت نیست ولی قیام مردم افغانستان را مثبت ارزیابی می کنیم که خیرهایی را در قبال داشت. اگر قیام مردم این سرزمین نمی بود، همهٔ مردم غلام می بودند، با قیام مردم افغانستان این کشور وارد مرحلهٔ جدید سیاسی شد. چنانچه در دولت های قبلی نمایندگان تمام اقوام وجود نداشت ولی با به میان آمدن دولت اسلامی از تمام اقوام نماینده برگزیده شد. گزینش نمایندگان به اساس شمار جمعیت صورت می گرفت که این فیصلهٔ دولت اسلامی را ملل متحد فعلاً در افغانستان عملی می کند.

همچنان قیام مردم افغانستان منافع خارجی را نیز در برداشت چنانچه دیوار برلین از بین رفت، دنیا یک قطبی شد، آسیای میانه از اسارت بیرون رفت و اروپای شرقی آزاد شد، دنیا نسبت به مردم افغانستان بیشترین استفاده را از این قیام کرد.

ادعاهایی وجود دارد و در این باره کتاب هایی هم نوشته شده است که نقش رهبری کننده در جهاد را جنرال اختر و جنرال یوسف و یا به عبارهٔ دیگر آی اس آی داشت، در این باره چه نظر دارید؟

نقش پاکستان درقیام مردم افغانستان من حیث یک ملت ونقش حکومت ضیاء الحق در دفاع از قیام مردم افغانستان من حیث یک حکومت مقتدر، بدون شک نقش مثبتی بود. اما تمام ابتکارات از مجاهدین بود ولی یک سلسله فعالیت هایی هم وجود داشت که باعث تفرقه میان مجاهدین گردید و بسیاری از مجاهدین در تمام حالات مواضع مستقلانه داشتند.

چنانچه در معاهدهٔ ژنیو که صاحب زاده یعقوب خان وزیر خارجهٔ پاکستان به نمایندگی افغان ها در این معاهده شرکت نموده بود ومن در آن زمان رئیس اتحاد اسلامی مجاهدین بودم به مطبوعات پاکستان اظهار نمودم که پاکستانی ها حق مداخله در امور افغانستان را ندارند وبه همین گونه موضع گیری های رهبران مجاهدین در مقابل جنرال ضیاء الحق بود.

درست است که کمک ها همه به پاکستان داده می شد ولی ما مشکل داشتیم چون مهاجر بودیم و حق اعتراض را نداشتیم ولی همین که پاکستان از قیام مردم افغانستان حمایت کرد، متشکریم.

پس از اعلام و تحلیف اعضای کابینه، حکومت جمهوری اسلامی افغانستان به کارش آغاز کرد


عبدالله
وزیر امور خارجه


عبد الر حیم وردگ
وزیر دفاع ملی


علی احمد جلالی
وزیر امور


هدایت امین ارسلا
وزیر تجارت


نور محمد قر قین
وزیر معارف


انوارالحق احدی
وزیر مالیه

عبدالله وزیر امور خارجه

دکتر عبدالله ولد غلام محی الدین زمریالی در سال ۱۳۳۹ در شهر کابل تولد گردیده است. در سال ۱۳۵۵ از لیسهٔ نادریهٔ کابل فارغ گردیده و در سال ۱۳۶۲ در رشتهٔ طب از دانشگاه کابل فارغ التحصیل شده است و تا سال ۱۳۶۳ در شفاخانهٔ نور به حیث معالج چشم مشغول خدمت بوده و پس از آن به پاکستان هجرت نمود ومشغول خدمت به مهاجران افغان گردید. در سال ۱۳۶۴ داخل جبهات جهاد گردید وبه حیث سرپرست صحی جبههٔ پنجشیر وبعداً به حیث مشاور وهمکار احمدشاه مسعود تا آزادی کابل خدمت بود، از سال ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۶ در کابل به حیث رئیس دفتر مطبوعاتی وزارت دفاع ملی و در سال ۱۹۹۷ به حیث معاون وزارت خارجه وظیفه اجرا کرد.

همچنان در سال ۱۹۹۹ سرپرستی وزارت خارجهٔ دولت اسلامی افغانستان را به عهده داشت. بعد از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ در ادارهٔ موقت وبعداً در دورهٔ انتقالی مسؤولیت وزارت امور خارجه را عهده دار شد او به لسان های پشتو، دری وانگلیسی تسلط کامل دارد و همچنان به لسان های عربی وفرانسه یی نیز آشنایی دارد.

•••

عبدالرحیم وردگ
وزیر دفاع ملی

عبدالرحیم وردک فرزند عبدالغنی وردک در سال ۱۳۲۳ در ولایت میدان وردک تولد یافت وبعد از فراغت از لیسهٔ عالی حبیبیه، شامل حربی پوهنتون گردید. عبدالرحیم وردک تحصیلات عالی خود را در امور نظامی و ارکان حرب در ایالات متحدهٔ امریکا واکادمی علیا ناصر در قاهرهٔ مصر به اتمام رسانیده است. وی مدتی در حربی پوهنتون به حیث استاد وظیفه اجرا کرده است. و در محیط مهاجرت به حیث معاون نظامی محاذ ملی اسلامی افغانستان، معاون نظامی اتحاد سه گانه، عضو اتحاد مجاهدین افغانستان ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۳۷۱ بعد از آزادی افغانستان عضو کمیتهٔ امنیت و دفاع شهر کابل، لوی درستیز قوای مسلح و در دولت انتقالی افغانستان به حیث معاون وزیر دفاع و رئیس پروگرام جمع آوری سلاح وتشکیل اردوی ملی بوده است.

•••

علی احمد جلالی
وزیر امور داخله

علی احمد جلالی فرزند غلام جیلانی تحصیلاتش را در حربی پوهنتون کابل به پایان رسانده و در سال ۱۳۴۲ از دانشگاه نظامی امریکا سند ماستری به دست آورده است. پس از آن به حیث استاد در کورس عالی افسران وظیفه اجرا کرده است.

وی جهت ادامهٔ تحصیلات عازم انگلستان گردید و ارکان حربی خود را از دانشگاه نظامی شاهی آن کشور به دست آورد. او در سال ۱۳۷۵ دکترای خود را در رشتهٔ سیاست مقایسه یی جهانی دفاع کرد. در سال ۱۳۶۱ به امریکا رفت و به حیث نطاق در رادیو صدای امریکا وظیفه اجرا می کرد. وی در سال ۱۳۸۲ به حیث وزیر داخلهٔ دولت انتقالی تعیین گردید.

•••

هدایت امین ارسلا
وزیر تجارت

وی در سال ۱۹۴۲ در شهر کابل تولد گردیده است و بعد از تکمیل صنف دوازدهم، لسانس وماستری خود را در رشتهٔ اقتصاد از ایالات متحدهٔ امریکا به دست آورده است.

وی پس از تجاوز شوروی در سال ۱۹۸۹ عضو رهبری محاذ ملی و عضو اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان بود.

از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ به حیث وزیر مالیهٔ حکومت انتقالی افغانستان در خارج از وطن ایفای وظیفه نموده است.

در سال ۱۹۹۳ در حکومت مجاهدین به رهبری استاد ربانی به حیث وزیر خارجهٔ افغانستان مقرر گردید. و پس از کنفرانس بن به حیث معاون رئیس ادارهٔ موقت و وزیر مالیه نیز ایفای وظیفه نموده است. بعد از تدویر لویه جرگهٔ اضطراری در سال ۲۰۰۲ به حیث معاون رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان مقرر گردید.

•••

نورمحمد قرقین
وزیر معارف

نورمحمد قرقین فرزند حاجی محمد قل در سال ۱۳۳۲ در ولایت جوزجان متولد گردید.

وی در سال ۱۳۵۱ از لیسهٔ عالی حبیبیه فارغ گردید. و تحصیلاتش را در رشتهٔ حقوق وعلوم سیاسی در دانشگاه کابل به پایان رسانید.

پس از آن در وزارت معارف، اکادمی علوم، سیلوی بلخ و ریاست مواد نفتی و گاز وظیفه اجرا کرده است. نورمحمد قرقین در سال های شصت به پاکستان مهاجر شد و در مبارزات علیه نیروهای متجاوز شوروی سهم گرفت. وی در دورهٔ انتقالی به حیث وزیر کار و امور اجتماعی مقرر شد.

قرقین در ۱۷ سنبلهٔ سال روان از پست وزارت کار و امور اجتماعی استعفا داد و به حیث رئیس گروه مبارزات انتخاباتی حامد کرزی در انتخابات ریاست جمهوری کار کرد.

•••

انوار الحق احدی
وزیر مالیه

دکتر انوارالحق احدی لسانس وماستری خود را در رشتهٔ اقتصاد وعلوم سیاسی از پوهنتون امریکایی در لبنان به دست آورده است، دکترای خود را در رشتهٔ علوم سیاسی گرفته است. دکتر انوار الحق احدی تا سال ۲۰۰۲ به عنوان معاون استاد در دانشگاه کارلتن امریکا و آمر بانک داری در بانک کانتیننتال شیکاگو وظیفه اجرا کرده است. از ۲۰۰۲ به بعد من حیث رئیس بانک مرکزی افغانستان ایفای وظیفه نموده است. وی رهبر حزب افغان ملت نیز می باشد.

•••

میر محمد امین فرهنگ
وزیر اقتصاد

میر محمد امین فرهنگ فرزند میر محمد صدیق فرهنگ در سال ۱۹۴۰ در شهر کابل متولد گردیده است. او لسانس وماستری خود را در رشتهٔ اقتصاد تصدی به دست آورده و دکترای خویش را در رشتهٔ انکشاف اقتصادی و اجتماعیات از دانشگاه کولن جمهوری اتحادی آلمان گرفته است.

در سال های ۱۹۷۴ الی ۱۹۷۸ به حیث استاد در دانشکدهٔ اقتصاد ملی ایفای وظیفه نموده است و در ساله یی ۱۹۷۸ در زندان پلچرخی محبوس گردید، و در سال ۱۹۸۲ بعد از رهایی از بند، به آلمان غرب رفت، و در انجا به حیث تنظیم کنندهٔ آرشیف افغانستان در دانشگاه شهر بوخوم آن کشور اجرای وظیفه نمود. وی در ادارهٔ موقت به صفت وزیر بازسازی مقرر گردید.

•••

محمد اسماعیل خان
وزیر انرژی و آب

امیر محمد اسماعیل خان فرزند حاجی محمد اسلم در سال ۱۳۲۷ در ولسوالی شیندند ولایت هرات تولد گردیده است. وی در سال ۱۳۴۹ تحصیلات عالی خود را در حربی پوهنتون به اتمام رسانید.

و با اشتراک در قیام هرات در حوت ۱۳۵۷ جهاد را آغاز نمود و در سال ۱۳۶۰ به صفت امیر جبهات جهادی حوزهٔ جنوب غرب افغانستان از جانب جمعیت اسلامی افغانستان مقرر شد. وبعد از تشکیل حکومت مجاهدین مفتخر به دریافت رتبهٔ دگر جنرالی شد وبه حیث والی ولایت هرات وفرمانده قول اردوی شماره ۴ تقرر یافت. او در سال ۱۳۷۶ به دست طالبان اسیر گردید ومدت سه سال در اسارت ماند وبعد از سقوط طالبان مجدداً به حیث والی هرات وفرمانده قول اردوی شماره ۴ تقرر یافت.

عنایت الله قاسمی
وزیر ترانسپورت

عنایت الله قاسمی فرزند احمد علی قاسمی در شهر کابل دیده به جهان گشود. او لسانس وماستری اش را در رشتهٔ اقتصاد و دکترای خود را در رشتهٔ حقوق از دانشگاه مریلند به دست آورده است وی در دولت انتقالی اسلامی افغانستان به حیث مشاور کار می کرد.

•••

امیرزی سنگین
وزیر مخابرات

امیرزی سنگین فرزند امیر گل شاه خیل در سال ۱۹۴۹ در ولایت پکتیکا چشم به جهان گشود.

وی تعلیمات ثانوی را در مرکز تربیوی مخابرات و تحصیلات عالی را در رشتهٔ الکترونیکس ومخابرات، در دانشگاه لندن به پایان برده است.

سنگین در سال ۱۹۸۰ مجبور به ترک وطن گردید، و در کشور سویدن پناهنده شد. امیرزی سنگین درسال ۱۹۸۲ درمخابرات سویدن شامل وظیفه گردید و بعداً مدت سه سال در پروژهٔ مخابراتی میدان هوایی شاه خالد عربستان سعودی به حیث عضو تیم پروژهٔ کار بود. و پس از آن به حیث سرمشاور وزیر مخابرات افغانستان ایفای وظیفه می کرد وبعد از آن به حیث رئیس شرکت افغان تیلی کام تعیین گردید.

•••

سهراب علی صفری
وزیر فواید عامه

سهراب علی صفری فرزند حاجی صفر محمد در سال ۱۹۴۵ در ولسوالی بهسود ولایت میدان وردک دیده به جهان گشود. و در سالهای ۱۹۶۱ ـ ۱۹۶۵ از فاکولتهٔ انجینیری فارغ شد وبعداً دکترای خود را از پولی تکنیک گدسک پولند به دست آورد.

•••

عبیدالله رامین
وزیر زراعت، مالداری ومواد غذایی

عبیدالله رامین فرزند محمد عمر در سال ۱۳۳۱ در ولایت بغلان متولد گردید. نامبرده لسانس خود را در سال ۱۳۵۵ از دانشگاه کابل به دست آورد، و از ۱۳۵۶ الی ۱۳۵۷ در بانک انکشاف زراعتی در رشتهٔ بانک داری تحصیل نمود. عبیدالله رامین از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۳ مدیریت بانک انکشافی را عهده دار بود وهمچنان رئیس نهاد غیر دولتی مرکز تجار وصنعتکاران افغانستان، رئیس هیئت مدیره و رئیس موقت نهاد غیر دولتی اتحاد زراعتی افغان ایفای وظیفه نموده است.


محمد امین فرهنگ
وزیر اقتصاد


امیر محمد اسمعیل
وزیر انرژی و آب


عنایت الله قاسمی
وزیر ترانسپورت

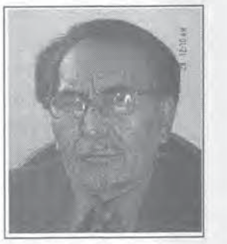

امیرزی سنگین
وزیر مخابرات


سهراب علی
وزیر فواید عامه

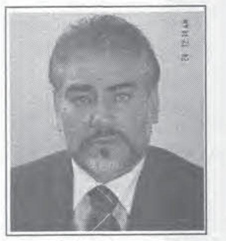

محمد یوسف پشتون
وزیر شهر سازی و مسکن

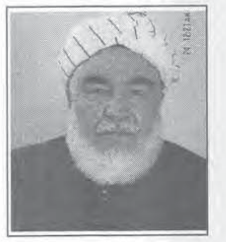

عبید الله رامین
وزیر زراعت، مالداری ومواد غذایی

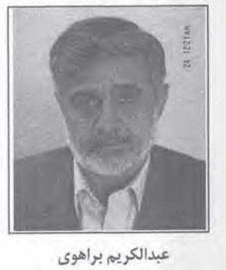

سرور دانش
وزیر عدلیه


سید امیر شاه حسن یار
وزیر تحصیلات عالی ومسلکی


سید مخدوم رهین
وزیر اطلاعات وفرهنگ


سید محمد امین فاطمی
وزیر صحت عامه


نعمت الله شهرانی
وزیر حج و اوقاف


عبدالکریم براهوی
وزیر سرحدات، اقوام و قبایل

سرور دانش وزیر عدلیه

سرور دانش فرزند محمد علی در سال ۱۳۴۰ در ولایت دایکندی چشم به جهان گشود و تحصیلات خویش را درمراکز مختلف علمی عراق، سوریه و ایران ادامه داده است.

او در رشتهٔ حقوق وثقافت ومعارف اسلامی لسانس دارد. و عضو کمیسیون تسوید و تدقیق قانون اساسی بود. و پس از تأسیس ولایت جدید دایکندی به حیث والی این ولایت تعیین گردید.

•••

امیرشاه حسن یار
وزیر تحصیلات عالی

دکتر امیرشاه حسن یار فرزند غلام حسن در سال ۱۳۲۱ هـ .ش در ولایت بامیان متولد گردیده است. وتحصیلات عالی خود را در فاکولتهٔ زراعت دانشگاه کابل تکمیل نموده ماستری را در رشتهٔ اکولوژی از دانشگاه دولتی نیوپارک ایالات متحدهٔ امریکا وهمچنان دکترای خویش را در رشتهٔ زراعت از دانشگاه دولتی کلوریدای آن کشور به دست آورده است.

وی به حیث استاد در فاکولتهٔ تعلیم وتربیه و زراعت دانشگاه کابل و مدتی به حیث رئیس این دانشگاه وظیفه داشته است.

•••

مخدوم رهین
وزیر اطلاعات وفرهنگ

سید مخدوم رهین در سال ۱۳۲۵ هـ .ش در شهر کابل متولد گردید و بعد از پایان دورهٔ تحصیل در افغانستان غرض فراگیری ماستری ودکترا عازم تهران گردید و به سویهٔ دکترا در بخش ادبیات دری از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. او بعد از اشغال افغانستان توسط شوروی سابق، به پاکستان هجرت کرد.

دکتر رهین در ادارهٔ موقت به حیث وزیر اطلاعات وفرهنگ تعیین گردید و در دولت انتقالی اسلامی افغانستان نیز در این سمت باقی ماند.

•••

سید محمد امین فاطمی وزیر صحت عامه

داکتر سید محمد امین فاطمی متولد ۱۵ جنوری ۱۹۵۳ میلادی در ولایت ننگرهار است.

در سال ۱۹۷۷ از فاکولته طب ننگرهار دیپلوم ام دی خود را اخذ نموده است.

دکتر فاطمی به حیث رئیس پروگرام های تعلیمی و تربیوی اتحاد اسلامی مجاهدین، عضو بورد مشورتی و اجرایی وزارت صحت عامه دولت موقت مجاهدین و بعداً معین وزرات صحت عامه و معین اول وزارت صحت عامه در دولت اسلامی در کابل و در ۱۹۹۳ الی ۱۹۹۵ منحیث وزیر صحت عامهٔ دولت اسلامی ایفای وظیفه نموده است.

•••

نعمت الله شهرانی
وزیر حج و اوقاف

نعمت الله شهرانی فرزند عبدالله شهرانی در سال ۱۳۱۸ در ولایت بدخشان دیده به جهان گشود. و در سال ۱۳۴۳ از فاکولتهٔ شرعیات دانشگاه کابل فارغ گردید. و در سال ۱۳۶۶ جهت تحصیلات به کشور مصر رفته و از دانشگاه الأزهر مصر سند ماستری به دست آورد.

در سال ۱۳۴۹ به کشور برگشت و به حیث استاد در دانشکدهٔ شرعیات مقرر شد.

او در سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ برای مدت یک ونیم سال با استفاده از بورس تحصیلی عازم امریکا شد و در آنجا در جورج واشنگتن یونیورستی به مطالعه و تحقیق قوانین غربی پرداخت. شهرانی بعد از انقلاب کمونیستی هفت ثور مدتی زندانی شد وبعد از رهایی روانهٔ دیار هجرت گردید و در آنجا مصدر خدمت به مجاهدان ومهاجران گردید.

وی در دوران دولت انتقالی افغانستان به حیث معاون اول رئیس دولت تعیین گردید. و ریاست کمیسیون های تسوید وتدقیق قانون اساسی را به عهده داشت.

•••

عبدالکریم براهوی
وزیر سرحدات، اقوام و قبایل

عبدالکریم براهوی فرزند محمد مبین در سال ۱۳۳۴ در ولایت نیمروز متولد گردیده است. وی در سال ۱۳۵۵ از حربی پوهنتون فارغ گردید. و پس از تجاوز روس ها کشور را ترک گفت و در صف مجاهدین به صفت فرمانده عمومی ولایت نیمروز ایفای وظیفه نمود. در زمان حاکمیت رژیم طالبان جبههٔ مقاومت ولایت نیمروز علیه طالبان را رهبری نمود و بعد از واقعهٔ ۱۱ سپتامبر ولایت نیمروز را از چنگ طالبان و تروریستان خارج کرد و از طرف رئیس دولت موقت به حیث والی و فرماندهٔ لوای چهارم سرحدی آن ولایت مقرر گردید.

•••

مسعوده جلال وزیر امور زنان

مسعوده جلال دختر محمد در سال ۱۳۴۲ در ولایت کاپیسا چشم به جهان گشوده است. سکونت اصلی وی قریهٔ خستک جرم بدخشان می باشد؛ وی در سال ۱۳۶۷ از فاکولتهٔ طب کابل فارغ شد و در سال ۱۳۶۸ به صفت دکتر معالج در شفاخانهٔ گوش و گلوی میوند و بعدها در شفاخانهٔ صحت روانی ایفای وظیفه نموده است.

وی در سال ۱۳۷۵ در کمیشنری عالی سازمان ملل متحد در امور مهاجرین و بی جا شدگان ومتعاقباً مشاور صحی مؤسسهٔ غذایی جهان وظیفه اجرا کرده است.

•••

سید اکرام الدین معصومی
وزیر کار و امور اجتماعی

سید اکرام الدین معصومی فرزند سید معصوم در سال ۱۳۳۲ در ولسوالی اشکمش ولایت تخار دیده به جهان گشود و بعد از فراغت از دارالمعلمین ولایت کندز، تحصیلات عالی خود را در رشتهٔ ساینس در دانشگاه کابل به اتمام رسانید. موصوف به حیث رئیس عمومی تصدی های وزارت مالیه ومعین وزارت مالیه و همچنان به حیث والی ولایت تخار وبدخشان ایفای وظیفه نموده است.

•••

محمد اعظم داد فر
وزیر امور مهاجرین

محمد اعظم داد فر فرزند حاجی بابه جان در سال ۱۳۲۵ در شهر اندخوی ولایت فاریاب دیده به جهان گشود. و در سال ۱۳۵۲ از دانشکدهٔ طب فارغ شد و از همان سال الی سال ۱۳۵۷ در دانشگاه کابل مشغول خدمت بود. و در ماه قوس ۱۳۵۷ بعد از کودتای ۷ ثور در زندان پلچرخی محبوس گردید و در جوزای ۱۳۵۹ به پاکستان هجرت نمود.

او در سال ۱۳۶۰ وارد آلمان گردید ومشغول آموختن آلمانی وآمادگی برای اخذ دکترا در آلمان غرب شد.

به سال ۱۳۶۴ دوباره به پشاور برگشت و تا اخیر سال ۱۳۷۰ در مرکز تداوی وتحقیق امراض روانی برای مهاجرین افغان در پشاور مشغول خدمت بود.

•••

صدیقه بلخی وزیر شهدا ومعلولین

صدیقه بلخی دختر سید اسماعیل بلخی در سال ۱۳۲۹ متولد گردیده است وتحصیلات عالی خود را در رشتهٔ علوم شرعی به درجهٔ لسانس رسانیده است.

صدیقه بلخی در داخل کشور و در محیط هجرت در پهلوی شغل معلمی ومدیریت جهت تنویر و روشن نمودن اذهان هموطنان جهت مبارزه علیه تجاوز شوروی وقت به انتشار اعلامیه ها، مصاحبه ها وتدویر سیمینار ها پرداخته است. وی همچنان در امر ترویج علم ودانش برای مهاجرین افغان ونسل جوان وتحت پوشش قرار دادن و ایجاد اشتغال برای زنان و دختران بی سرپرست تلاش فراوان نموده است.

•••

محمد حنیف اتمر
وزیر احیا و انکشاف دهات

محمد حنیف اتمر فرزند محمد آصف اتمر در سال ۱۳۴۷ در ولایت لغمان متولد شده است وتحصیلا ت خود را در سال ۱۳۷۷ در رشتهٔ مطالعات انکشاف دهات از کالج سیلیوک انگلستان ودیپلوم خود را در تکنالوژی معلومات وکمپیوتر از پوهنتون یارک انگلستان به دست آورده است.

موصوف از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ به حیث مشاور در طرح و اجرای برنامه های بشری و بازسازی با مؤسسات خیریهٔ افغانی در پاکستان و افغانستان ایفای وظیفه نموده و از ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۹ به حیث مدیر عمومی برنامه های کمیتهٔ ناروی برای افغانستان و از ۱۳۷۹ الی جوزای ۱۳۸۱ به حیث معاون دایرکتر عمومی کمیتهٔ نجات ملی بین المللی برای افغانستان خدمت نموده است. در سرطان ۱۳۸۱ به حیث وزیر احیا و انکشاف دهات دولت انتقالی اسلامی افغانستان تعیین گردید.

او یک پای خود را در دوران جنگ شوروی در افغانستان از دست داده است

•••

حبیب الله قادری
وزیر مبارزه علیه مواد مخدر

حبیب الله قادری فرزند حاجی احمد قادری در قندهار تولد شده و تحصیلات عالی خود را در رشتهٔ میکانیکل انجینیرنگ در هند به اتمام رسانیده است. او از سال ۲۰۰۲ به این طرف من حیث سر مشاور وزارت امور مهاجرین و عضو کمیسیون سه گانهٔ افغانستان، ایران وملل متحد بوده است.

•••

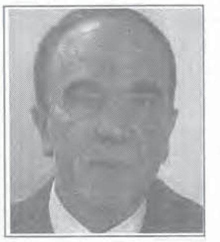
میر محمد صدیق وزیر معادن وصنایع

میرمحمد صدیق فرزند میر غلام سخی خان در سال ۱۹۴۵ در ولسوالی میربچه کوت ولایت کابل متولد گردیده است. وی در سال ۱۹۷۱ از دانشگاه تینیس توکزویل ایالات متحدهٔ امریکا در رشتهٔ انجینیری به درجهٔ لیسانس فارغ گردیده است و از همین دانشگاه دکترای خود را نیز اخذ نموده است.

وی از سال ۱۹۷۵ تاکنون مشغول خدمت در ساحهٔ انجینیری بوده است.


مسعوده جلال
وزیر امور زنان


سید اکرام الدین معصومی
وزیر کار و امور اجتماعی


اعظم دادفر
وزیر امور مهاجرین


صدیقه بلخی
وزیر شهدا و معلولین


محمد حنیف اتمر وزیر احیا و
انکشاف دهات


حبیب الله قادری
وزیر مبارزه علیه مواد مخدر

تذکر:
سوانح انجنیر محمد یوسف پشتون وزیر شهر سازی و مسکن و فوتوی میر محمد صدیق وزیر معادن و صنایع را به دسترس نداشتیم بناءً از چاپ باز ماند.

اشغال افغانستان توسط شوروی

و تأثیر گذاری بر شعر فارسی دری این سرزمین

بقیهٔ قسمت دوم

محمد اسحاق فایز

عبدالحی شبگیر از شاعرانی است که بیش از همه در شعار پردازی و برهنه گویی ونظم نویسی مشهور است. شبگیر حتی از دادن دشنام وتوهین به دشمنان خود در قالب کلمات و واژه ها احتراز نکرده است.

به چند نمونه از نگاشته های شبگیر توجه کنید، نمونهٔ اول در پارچه یی زیر عنوان "دلالان استعمار"

پس این پرده بازی های بسیار
اگر باشد شکی نیست
به شکل دیگری مزدور تزار
اگر باشد شکی نیست
زجمع نوکران کهنه و نو
در این گونه تک و دو
به این چوکی یکی چاکر سزاور
اگر باشد شکی نیست
ز دلالان استعمار یک تن
به نام صلح کردن
به قصد کشتن ملت دگر بار
اگر باشد شکی نیست

شبگیر در سرودهٔ دیگری زیر عنوان "مشهد آزادگان"، به مناسبت قیام مردم هرات در ۲۴ حوت ۵۸، از آن روز یاد می کند، مردم و قربانی های آنان مورد نظرش است، ببینید:

کافر ستیز وبت شکن وقهرمان هرات
چون پنجشیر سنگر جنگاوران هرات
در راه سربلندی و آزادی وطن
داری مقام ومنزلت جاودان هرات
ای سرزمین خون وقیام وثبات وعزم
ای مرد خیز مشهد آزادگان هرات
خوشنود باد روح به خون خفتگان تو
چندین هزار کودک و پیر و جوان هرات
مشت تو ودهان تجاوز گران خوش است
شمشیر تو و گردن آدم کشان هرات

به نمونهٔ بارز دیگر از شعر شبگیر توجه کنید:

بگویید این پیام آن دیو خون آشام نامی را
که دوش ما ندارد طاقت بار غلامی را
نشد شیرین دهان آن سگان بیشتر از تو
توهم ای گربه خواهی برد داغ تلخکامی را
ز احوال «ترک» تا «ببرک» مزدور معلوم است
که مزدوران ندارند ارزش والا مقامی را
خران تو که با طوق اسارت ناز می کردند
بگور نیستی بردند فخر بی لگامی را

نمونه های بسیاری از این گونه نظم های تلخ و پر دشنام شبگیر موجود است که در آن به جلوه های شعر و شیرینی آن توجه نکرده است. در همهٔ این موارد، شعریت قربانی هدف شده است و از این روی تعادل و توازن میان همه عناصری را که سخن شاعر را به شعر قرابت می بخشد، برهم زده است وکلام این بزرگواران به شعار و برهنه گویی وسیاست زدگی گراییده است. از یکی از آدم های بزرگ دیگر شعر مقاومت در پاکستان دو نمونه می آورم؛ این آدم بزرگ که باری تا حال شاید بیش از ده کتاب نوشته است، مولوی محمد حنیف حنیف بلخی است. کلام مولوی حنیف بلخی، مقدار زیادی با نمونه هایی که در بالا آوردیم، تفاوت دارد. قوت و سچگی در سخنان بلخی موجود است. با آن که شعار گرایی ومظاهری از سیاست زدگی را در کلام او بیشتر می توان یافت ولی بلخی کوشیده است که حرفش را با رعایت حال و هوای دشمن و دوست بگوید. در غزل "حماسهٔ شهدا" از حنیف بلخی:

ما که دامان کفن چون لاله خونین کرده ایم
اقتدا بر سنت مردان پیشین کرده ایم
رهبر ماهست ارشاد خداوند و رسول
ما جهاد حق به روی این فرامین کرده ایم
در بهار آرزو از رشحهٔ باران خون
دامن تاریخ ملک خویش رنگین کرده ایم
و در آخر این غزل
از فراز افتخار برج و باروی وطن
بیرق الحاد را با زور پایین کرده ایم

در غزل دیگری حنیف بلخی، وصف مجاهدان، وطنش را می کند:

آنکه دل وقف نگاه نرگس مخمور اوست
دین وخاک ومشرب آزادگی منظور اوست
آنکه فرق وگردن فرعون عهدما شکست
ضربه های مرگ آهنگ عصای طور اوست
آنکه می لرزید برج سومنات از نعره اش
این یل تاریخ ساز از دودمان و پور اوست
گر نیستان عدو پامال آتش گشته است
از نوای شعله خیز سینهٔ رنجور اوست

مثنوی کوتاه "آهنگر" از مولوی حنیف بلخی است، این مثنوی را تا پایان می آورم:

صبح گاهی مرد با زیب وفری
شد به درب دکهٔ آهنگری
گفت ای حداد، ای استاد فن
بازوی تو بازوی آهن شکن
کار تو با کوره و با آتش است
ساعدت اندر پی تاب وکش است
کسب تو در زندگی معراج تست
آبرو و اعتبار و تاج تست
این بود بس افتخار بی مثال
کاسبان را دوست دارد ذوالجلال
بیل می سازی به مرد کشت کار
تیشه می سازی برای قطع خار
من نگویم ای جوان ای گرد مرد
آهنت را کوب گرم و یا که سرد
هرچه از ابزار می سازی بساز
اندرین ره هرچه می تازی بتاز
لیک میدان عیب استبداد را
افتخار مردم آزاد را
ترک کن دیگر عزیز ارجمند
صنعت زولانه و زنجیر وبند

در این جا طومار نمونه های شعر مقاومت در دیار هجرت در پاکستان را با آوردن چند نمونه از استاد بی بدیل و دریا دل سخن، خلیل الله خلیلی به پایان می برم که هیچ اندیشمندی نمی تواند از استادی مسلم او انکار کند. خلیلی وقتی به جمع آوارگان پیوست، شعرش رنگ تلخکامی واندوه گرفت. به جرأت می توان گفت که سوزناک ترین اشعار این دوره و این خیل شاعران، اشعار استاد است که پختگی، روانی و زبان پاک و شسته اش، بی مانند است.

استاد خلیلی بیشترینه در حیاتش شاعر قصیده سرا بوده است و پیرو سبک خراسانی و آخرین استاد این سبک در شعر معاصر زبان دری ـ فارسی. نمونهٔ برجستهٔ قصاید او، خوانندگان، و علاقمندان را به یاد قصاید استادان مسلم این نوع ادبی چون منوچهری وفرخی می برد.

استاد خلیلی پس از آن که آفت اشغال افغانستان شروع شد، کمتر به قصیده بلکه بیشترینه به مثنوی سرایی روی آورد تا آنجا که طرف خطابش دیگر "خواص" نبود بلکه عوام و به گونهٔ ویژه مجاهدان بود او کوشید روح فاجعه ومصیبتی بزرگ را که در فضا و زمان زمین کشورش مستولی شده بود در کلامش بدمد و بیافریند به این منظور مثنوی های سوزناک وغمناکی آفرید که می توان آنها را نمونه های بسیار زیبا و برازندهٔ شعر مقاومت درمیان شاعران مهاجر افغان در پاکستان دانست.

برای آوردن شاهد از دیوان استاد خلیلی ، هیچ تأمل و دقتی در کار نیست. هر بیتی در دیوان استاد نمونه یی است از زیبایی و قدرت سخنوری استاد. داوری در مورد شعر استاد خلیلی برای نگارنده که هیچ مدان و ابجد خوانی بیش نیستم، ابلهی را ماند و از همین روی نمونه یی می آورم تا گواه باشد که استاد خود در مورد اشعارش در دورهٔ آوارگی چگونه می اندیشید.

البته این مختصر از میان همه ابیات مثنوی "سفیر ماتم" استاد گزیده شده است. استاد این مثنوی را خطاب به ادبایی که در اسلام آباد، از استاد تجلیل می کردند، نگاشته است:

دوستان من قاصد درد وغمم
شاعر اشکم، سفیر ماتمم
یک قدم آن سو تر از من خیبر است
کاروان اشک وخون را معبر است
آن طرف تر آشیان من بود
آسمان واختران من بود
ناتوان صیدم که پایم بسته اند
بال پرواز مرا بشکسته اند
عندلیبم، آشیانم سوختند
پای تا سر دودمانم سوختند
بر در بام قفس پر می زنم
بسملم، بسمل به خون پر می زنم
چون نی بشکسته ام در خاک راه
بر لب من ناله و بر سینه آه
گوش تو تا بشنود آوای من
نالهٔ محزون خون پالای من
نالهٔ من تابش شمشیر هاست
بانگ برهم خوردن زنجیرهاست

اخگرم اخگر که افتادم در آب
تشنه ام تشنه ولی جویم شراب
گوهر اشکم فتاده روی خاک
غنچه ام از صرصر نم چاک چاک
رهروم از کاروان ماندم جدا
شام تاریک است و ره نا آشنا
شعر شیوا خواستن از من خطاست
بی وطن را لب فروبستن سزاست
بر لب من شعر شیوا مرده است
آن فروزان محرم افسرده است
نیست در دیباچهٔ شام وسحر
بهر من جز داغ مضمون دگر
تا کند جنبش در انگشتم قلم
می شود اشک سیه روزان رقم

ادامه دارد

بې ځایه غرور

ش - زیارمل

وائي: په تیرو زمانو کي یو مغرور شاهنشاه خپل شاهنشاهي لباس واغوست، د پاچاهي پر آس سپور شو، خپلو ټولو لوړ رتبه مامورینو او لښکروته ئي امر وکړ چي ټول دي خپل ځانونه دښکار لپاره چمتو کړي.

لښکري تیاري او وزیران ئي د تیارسئ په حال کي شول، شاهنشاه په ډیر پرتم اوسیاست له شاهنشاهي ماني نه راووت او دښکار کولو په نیت دیوي دښتي په لور روان شو.

کله ئي چي خپل زور او قوت ته وکتل نو په زړه کي ئي داتیره شوه چي دځمکي پرمخ به بل داسي مور راوړي هم وي چي زما په څیر د دبدبي او پرتم خاوندوي؟

هغه لا دخپل غرور په څپوکي ډوب و چي ناڅاپه یو سړي چي شلیدلي کالي ئي اغوستي و ورمخي ته شو. د پاچا د آس قیزه ئي ونیوله او ورته ئي وویل چي زما درسره کار دي. هغه په وارخطائي وویل صبر وکړه چي در کوزشم خو سړي ورته وویل د راکوزیدو وخت دي نشته، غوړ رانژدي کړه چي خبره درته وکړم.

پاچا له اس نه سر راتیټ کړ، سړي وروشاني ورته وویل: زه عزرائیل یم، ستاسو وخت نور پوره شوي او عمر موختم شوي دي.

پاچا چي ترهغه وخته له ځان سره دغه شعر زمزمه کاوه چي:

زه غیر له خپله ځانه بل انسان نه پیژنم
مغرور یمه خپل ځانته نورجهان نه پیژنم
ګرځمه نیشه پرجنتي اس باندي سپوریم
په سپینه رڼا ورځ ځمکه اسمان نه پیژنم

ناڅاپه له هیبته ولړزید، هیله ئي وکړه چي ماني ته ننوځي او د وروستي ځل لپاره خپله ملکه او بې شمیره مینځي ووېني. خو عزرائیل ورته وویل ستاسو وخت پوره دي او له دي خبري سره سم شاهنشاه د خپل غرور له تور آسه راولوید. لښکري او شاهي ماني ټولي بې شاهنشاه پاتي شوي.

دغه راز کیسه ده چي سلیمان "ع" چي الله پاک پاچاهي او پیغمبري دواړه ورپه برخه کړي ویوه ورځ د ده تخت په هوا روان و په خیال کي لي تیر شول چي الله پاک ماته ډیر بې شانه خواک او قدرت رابښلي دي او هرڅه زما متابعت کوي د دي خیال او تصور سره جوخت تخت په هوا کي په لړزیدو شو. سلیمان "ع" تخت ته وویل سم شه داځه کوي؟

تخت ورته دحال په ژبه وویل چي قربان ته سم شه نو زه به هم سم شم. په رښتیا چي انسان کله کله په لږڅه ښکته پورته کیږي لکه دامثل چي وائي"په پچه وختي کشمیر دي ولید". انسان یو عجیب احساساتي او بله بېن مخلوق دي کله کله له ځانه فرعون هم جوړولي شي او یا داچي د نمرود په څیر ځانته د دنیا پر مخ جنت هم تیارولي شي خو چي مرګني پوښتني ته راشي نو بیائي هلته له سره وتلي سوچ هم بیرته مغزوته راوګرځي خو هغه وخت کارله کاره تیر وي.

خود خواهی

زه غیر له خپله ځانه بل انسان نه پیژنم
مغروره یمه زه ځانته نورجهان نه پیژنم
ګرځمه نیشه پر لیوني اوښ باندي سپوریم
په سپینه رڼا ورځ ځمکه آسمان نه پیژنم
نه وینمه سیال چیرته په طب او طبابت کي
ډاکتریم د پیلانو خو پیلان نه پیژنم
صراف یم د کنجکو وهم لاپي دلالونو
لالونه خو لا څه عادي مرجان نه پیژنم
سالک وایمه ځانته یم ولاړ په دوراهي کي
اوس لاره دکعبي او ترکستان نه پیژنم
حس د خود خواهي مي د زړه سترګي ړندي کړي
"اصلي" خبره داده چي خپل ځان نه پیژنم

سورګل خزان

فاجعهٔ ۶ جدی و چهار چهرهٔ نقش آفرین آن

قسمت دوم و اخیر

محمد نسیم فقیری

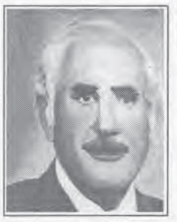
۳- ببرک کارمل

ببرک نیز غلام سر سپرده و وفادار شوروی بود و از این لحاظ دارای شهرت جهانی و تاریخی می باشد. او زمانی که توسط رژیم شاهی به شورا راه یافت، ضمن یکی از بیانات خویش در شورا، ظاهر شاه را مترقی ترین پادشاه در آسیا و افریقا دانست و پیروان او در توجیه آن می گفتند که ظاهر شاه در مقایسه با رضا شاه واقعاً مترقی وقابل ستایش است زیرا:

۱- ظاهر شاه با شوروی دوستی دارد و رضا شاه با آمریکا.

۲- ظاهر شاه فعالیت گروه های کمونیستی را آزاد گذاشته و ما می توانیم نشریه داشته باشیم، و تظاهرات نماییم و به شورا راه یابیم ولی رضا شاه کمونیست ها را سرکوب می کند و...

ببرک در ۶ جدی ۵۸ با قشون متجاوز شوروی به کابل آمد و توسط شوروی ها به قدرت رسانیده شد و به شاه شجاع روسی معروف گشت، لقبی که حتی به شاه شجاع توهین است، زیرا او فقط توسط انگلیس ها آورده شده بود و در عقیده با آنان شریک نبود.


نورمحمد تره کی


حفیظ الله امین


ببرک کارمل


دکتر نجیب الله

ببرک به اندازه یی مفتون و دلدادهٔ شوروی بود که حتی به جوانان توصیه می کرد تا "تربیت شوروی" را نیز فرا بگیرند:

"... در جبههٔ فرا گرفتن علم شوروی، دانش شوروی، تربیت شوروی، انسان نوین شوروی ..." (۱)

او خون کثیف سربازان متجاوز شوروی را که توسط مردم افغانستان و در دفاع از دین، ناموس و سرزمین شان بر زمین می ریخت، "خون های پاک" می نامد. و به دوستی شوروی این چنین می بالد:

"... این خون های پاک، درخاک مقدس افغان ها مخلوط شده است. این دوستی برای ابد جاودانی است. هیچ قدرتی نمی تواند در آن خدشه وارد کند." (۲)

"از اعماق قلب وجان و روح خود، با آن پیوند جاودانی که سرنوشت ما با اتحاد شوروی برای ابد گره خورده است" (۳)

"رفقا! به صراحت به شما خاطر نشان می سازم (که) کی کیست؟ وچگونه باید شناخت؟ افغان وطن پرست کیست؟ وطن پرست آتشین! افغان نوین! انسان افغان نوین کیست؟ (کسی است) که وفادار به دوستی افغان شوروی باشد. این ملاک اول است." (۴)

"... در کشور ما می گویند: قبل از اعمار خانه، همسایهٔ خویش را انتخاب کنید و نیاکان ما توصیه می کردند که با روسیه دوستی کنید." (۵)

ببرک، این شیاد بدنام تاریخ با چه وقاحت و بی شرمی کامل به نیاکان ما چنین تهمت ناروا می بست و دروغ بزرگ و شرم آوری را نسبت می داد!!

در حالی که نیاکان ما با وجود سه جنگ با انگلیس ها، نفرت وانزجار شان از روس ها بیشتر از انگلیس ها بود. و حتی بعید است که نیاکان شخص او نیز چنین توصیه یی را به او کرده باشند.

او طی یک سخنرانی در ماسکو (کنگرهٔ حزب کمونیست) تجاوز شوروی را کمک انترناسیونالیستی و برادرانه قلمداد کرد و از شوروی ها این گونه تمجید وستایش نمود: (۶)

"... تمام تاریخ کشور شوراها، تاریخ کمک انترناسیونالیستی، برادرانه وبی شایبه، کمک بدون قید وشرط به مبارزات راه آزادی ملل است. خلق ما این کمک فوق العاده و بی نظیر اتحاد شوروی را هیچ گاه وهیچ گاه وهرگز فراموش نمی کند.

تنها! وطن لنین قادر است چنین مناسبات را با کشورهای در حال رشد و غیر منسلک بر قرار سازد. تنهادوست وبرادرواقعی قادراست دراعمار جامعهٔ نوین ودفع تجاوزات خارجی با این سخاوت کمک کند.

زنده باد خلق بزرگ کشور وشوروی، این دژ شکست ناپذیر صلح، آزادی وترقی در سراسر جهان!

جاویدباددوستی خدشه نا پذیروبرادرانهٔ افغان شوروی

زنده باد حزب لنین!

ولی پس از این که شوروی ها او را عزل ونجیب را به جای او نصب کردند وحتی اقامت او در شوروی نیز برای شان ناگوار بود، در آخرین روزهای عمر وپس از فروپاشی شوروی، شکوه سرداده و مدعی می گردد که:

"... اضافه از چهارسال در شوروی وچکوسلواکیا زندانی بودم... باید از روس ها می پرسیدید که رئیس جمهور ما کجاست وچرا به شوروی برده شده است؟... من از روز اول مخالف آمدن شوروی ها به کشور بودم ..." (۷)

بالآخره ببرک در اول دسامبر ۱۹۹۶ برابر با ۱۱ قوس ۷۵ در اثر بیماری سرطان در ماسکو در گذشت. به گزارش رادیوی بی .بی.سی، در مراسم انتقال جسد او تعداد کمی از افغان های مقیم مسکو جمع شده بودند و "... محمود بریالی، برادر ببرک کارمل ضمن سخنانی، به قول او از کمک های رفقای شوروی و روسی ابراز تشکر نمود، ولی این امتنان به این دلیل مایهٔ حیرت بود که در این مراسم سوگواری جز دیمیتری یازوف وزیر دفاع پیشین شوروی وتنی چند از مشاوران شوروی، کدام مقام رسمی دولت روسیه یا هیئت رهبری حزب کمونیست، اشتراک نکرده بودند." (۸)

ببرک در بند حیرتان جایی که تحت تسلط ملیشه های دوران تجاوز شوروی قرار داشت، به زیر خاک رفت ومعلوم نیست که پس از تسلط طالبان برحیرتان، آیا نشانی از گور ببرک باقی مانده است و یا نه؟!

۴- نجیب

نجیب در دوران تحصیل وطی سخنرانی ها در تظاهرات، از چهره های شناخته شدهٔ کمونیست و عضو گروه پرچم و از عاشقان سینه چاک شوروی بود.

دستگاه رژیم کمونیستی تحت قیادت او وپس از سرنگونی ببرک وخروج قوای شوروی، بسیار کوشیدند تا از او یک چهرهٔ ملی بسازند وچنین تلقی نمایند که گویا او مخالف حضور نیروهای شوروی و خواهان برگشت شوروی ها بوده است!! این پروپاگند وسیع حتی بر ذهن تعدادی از افغانان در خارج کشور نیز اثر گذاشته بود.

نجیب پس از کودتای ثور دارای کدام پست مهم دولتی نبود و با اخراج پرچمی ها به حیث سفیر در تهران تعیین گردید.

بعد او "تهران را ترک گفت و دارایی سفارت را با خود برد و به ببرک که در ماسکو بود پیوست و در سال ۱۹۷۹ یک جا با ببرک کارمل وعده یی دیگر از اعضای جناح پرچم، به وسیلهٔ طیارهٔ نظامی شوروی پس از اشغال کابل به وسیلهٔ قشون نظامی روس وارد کابل گردید و به حیث رئیس دستگاه جاسوسی خاد مقرر شد. وی در سال ۱۹۸۱ به حیث عضو بیوروی سیاسی و در سال ۱۹۸۵ به حیث عضو دارالانشای حزب تعیین گردید. هنگامی که کارمل به ماسکو انتقال داده شد به تاریخ اول اکتوبر ۱۹۸۷ به حیث رئیس شورای انقلابی قدرت دولتی را نیز تصاحب کرد او در همان سال لویه جرگهٔ (فرمایشی) را دعوت کرد، که در این لویه جرگه اکثریت اعضای آن را، اعضای حزب وکارمندان خاد تشکیل می داد و در این لویه جرگه به حیث رئیس جمهور خود را کاندیدا نمود، که طی همین لویه جرگه به حیث رئیس انتخاب یا انتصاب شد." (۹)

بنا بر این دیده می شود که نجیب در دوران تجاوز شوروی به مدارج عالی حزبی و دولتی رسید یعنی از عضویت کمیتهٔ مرکزی تا منشی عمومی و از ریاست خاد تا ریاست جمهوری!!

دستگیر پنجشیری می نویسد:

"... گورباچوف ضرورت بازگشت قطعات شوروی وتغییر پیچ ومهره های سیاسی ج.د افغانستان را درک و در جلسهٔ بیوروی سیاسی طرح کرد و به وسیلهٔ ویکتور پلنیچگو سرمشاور شوروی در درون حزب کار توضیحی پیش برده شد، به این ترتیب، نجیب الله ابتدا در دستگاه کمیتهٔ مرکزی به حیث منشی و سپس منشی عمومی بدون واکنش شدید تعیین گردید (اعتراف به این که هیچ یک از بزرگان حزب در برابر تصمیم و انتخاب شوروی جرأت مقاومت و واکنش را نداشت!!) هنوز یک سال سپری نگردیده بود، که بار دیگر (توسط) دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی اعضای بیوروی سیاسی ح.د.خ.ا به مسکو و در یک جلسهٔ دعوت (احضار) شد.

در آن جلسه دربارهٔ خروج قطعات شوروی و دفاع مستقلانه، بررسی وتصاویب صورت می گرفت. در این جلسه ... دکتر نجیب ... از طرح سیاست مصالحهٔ ملی و دفاع مستقلانه دفاع کرد. اما ببرک کارمل شرایط برای خروج قطعات شوروی را مساعد نمی دانست." (۱۰)

"همزمان با تغییر رهبری در اتحاد شوروی، پیدایی وطرح تفکر نوین از سوی گرباچوف رهبر شوروی، در افغانستان نیز پیچ ومهره های حزب حاکم و دولت عوض شد و سیاست مصالحهٔ ملی مورد آزمون قرار گرفت. دکتر نجیب رئیس قبلی دستگاه خاد که قریب هفت سال مقاومت ملی و دموکراتیک خلق خشماگین کشور را سرکوب کرده بود، ابتدا به حیث رهبر وسپس در ۱۴ ثور ۱۳۶۵ به حیث رئیس جمهور گماشته شد.

رهبر جوان حزب حاکم و دولت با درک جوهر سیاست گرباچوف وگرایش های نوین تاریخ معاصر، زیر نام و در پردهٔ دموکراسی، مصالحهٔ ملی وسیستم چند حزبی، صحنه سازی های انتخاباتی، تمرکز خونین به وجود آورد..." (۱۱)

دستگیر پنجشیری باور دارد که مقامات شوروی در مناقشات خلق و پرچم، جانب پرچمی ها به رهبری نجیب را تقویت می کرده اند:

"... تا جایی که در زندان پلچرخی از اکبری رئیس دستگاه استخباراتی دولت حفیظ الله امین اطلاع یافتیم، ادوار شوارد نادزه وزیر امور خارجهٔ اتحاد شوروی سابق، به مقصد تقویت مواضع رهبری سازمان سیاسی ونظامی نجیب و فراکسیون حاکم، با دکتر شاه ولی وکریم میثاق درشهر کابل ملاقات هایی داشته و در تضعیف مواضع و پراگندگی فراکسیون خلق نقش مداخله گرانه وفعالی ایفا کرده بوده است... اکبری در آن زمان مشاور وکیل وزیر خارجه بود." (۱۲)

گفته شد که خلقی ها مدعی حمایت شوروی ها از پرچمی ها و به ویژه نجیب اند وخود را مورد قهر و خشم شوروی ها وانمود می سازند، ولی برعکس طرفداران نجیب ادعا دارند که حتی کودتای جنرال شهنواز تنی وزیر دفاع علیه نجیب توسط شوروی ها سازمان داده شد و از حمایت آنان برخوردار بود:

"بعد از شکست کودتای جنرال تنی، در بعضی حلقات بالایی کمیتهٔ مرکزی حزب (اعم از خلقی ها و پرچمی ها) طی صحبت های شخصی دربارهٔ تفاهم سفارت شوروی با کودتاچیان، تبصره هایی توأم با تعجب صورت می گرفت وحتی گفته می شد که تماس ها ومکالمات دوطرفهٔ جنرال شهنواز تنی را با قرار گاه نظامی اتحاد شوروی در ترمز بعضی از ارگان های دولت ثبت نموده اند.

بعدها نیاز محمد مومند که خود را رهبر سیاسی سازماندهی واقدام کودتای مذکور می خواند، در شهر پشاور به نگارنده (ودان) گفت: ما بنا بر تشویق سفیر شوروی مبنی بر این که خواست های ما را برحق می دانند و وعدهٔ حمایت شوروی از کودتا، دست به اقدام زدیم. تفاهم بود که همزمان با اقدام نظامی طرفداران ببرک کارمل در قطعات وجزو تام های قوای مسلح با ما مشترکاً عمل کنند. موصوف گله کنان می گفت: باز اقدام نکردند..." (۱۳)

"محقق افغانی محمد اعظم سیستانی نیز بعد از تحقیق زیاد به این نتیجه رسیده است که "... کودتا در آغاز به اجازه ومشورهٔ روس های طرفدار خلقی ها در مسکو، صورت گرفته بود ولی چون به موفقیت نینجامید، خود را چپ گرفتند وچند شب بعد خبر آن را به عنوان یک خبر کم اهمیت از مسکو پخش کردند. همچنین ستر جنرال گاریبق بعداً نوشت: عده یی از نظامیان ودپلمات های شوروی در کابل، گمان می بردند که سناریوی کودتا را ک.گ.ب در ماسکو نگاشته بود.

بنا بر همین دلایل در دفاتر ریاست جمهوری و کمیتهٔ مرکزی حزب تصور این بود که رهبری کودتا یا تسلیم خواهند شد و یا این که به اتحاد شوروی پناه خواهند برد... آقای نیاز محمد مومند بعداً این مسأله را در پشاور بارها توضیح نموده و گفته اند: بعد از آن که امکانات پیروزی ما محدود شد وسر انجام مأیوس گردیدیم، تصمیم گرفتیم توسط طیاره به اتحاد شوروی برویم. مقامات شوروی معذرت خواستند..." (۱۴)

نجیب که افتخار داشت: "رهبری نوین شوروی مرا برای ادارهٔ کشور برگزید". (۱۵)

پس از فروپاشی شوروی جهت رسیدن به خدمت یک ارباب و بادار دیگر درتکاپو شد. به غرب و به ویژه آمریکا اطمینان داد که به کمک آنان آمادهٔ جلوگیری از پیروزی مجاهدین وتشکیل دولت بنیاد گراها می باشد. به ظاهر شاه پیام ها فرستاد و در بیانیه یی که به ارتباط پلان پنج فقره یی صلح ملل متحد در مورد افغانستان واعلامیهٔ مشترک شوروی و امریکا به تاریخ ۳ میزان ۱۳۷۰ در شورای قلابی ایراد کرد با وضاحت، صراحت و روشنی کامل در این مورد صحبت نمود. (۱۶)

در پایان لازم است تا خاطرهٔ حسن شرق یکی از صدر اعظمان دورهٔ نجیب وشناخت نبی عظیمی از نجیب نقل گردد:

شرق می نویسد: "... هدایات جنگ با مجاهدین (در سر قوماندانی اعلای قوای مسلح) از طرف مارشال شوروی داده می شد. وزرا همه کاغذ وقلم داشتند و گفته های او را به شمول رئیس جمهور می نوشتند." (۱۷)

به دنبال دستگیری یک پیلوت که همکار پسر شرق بود، نجیب شرق را با خود به وزارت امنیت دولتی می برد واسناد مجرم را یک نفر روسی به آنها نشان می دهد. شرق می نویسد: "رئیس جمهور سخنان روس را بدون درک موقف خویش با لذت و فرو بردن لعاب دهان ترجمه کرده و... فرمودند: رفقای شوروی دربارهٔ دشمنان افغانستان با تمام دقت و بردباری برای کشف حقیقت، تحقیق می نمایند. و رئیس جمهور و صدر اعظم وستر جنرال (وزیر امنیت) به مقابل یک روس که البته رتبه و مقام بیش از یک شکنجه گر را نداشت. به پا ایستاده و دروغ های اشغال گری را که دوسیهٔ هموطن شان را به تسلط کشور خود ترتیب داده، گوش فرا داده اند. کجا می توان از این بالاتر ننگی و از این بی حیایی بیشتر جنایتی یافت تا در پیشانی آنهایی که در پیشاپیش اردوی روسیه رقصیده و به وطن باز گشته اند، چسپانید..." (۱۸)

نبی عظیمی از ستر جنرال های ساخت شوروی ونجیب که در رکاب قشون شوروی و به خاطر بقای رژیم نجیب به این رتبه رسیده بود، در مورد او می نویسد:

"او نسبت به رهبران قبلی حزب، بیشتر به ماسکو نزدیک شده بود، روس ها از وی ستایش می کردند. گرباچوف نازش را می خرید و با کا.جی.بی هم پیاله بود..." از هیچ چیزی دریغ نمی ورزید وهرگاه از کسی بدش می آمد، عقده می گرفت، کینه می ورزید وتا آخر با او بد می بود و بالآخره زهرش را می ریخت."

"... جاه طلبی وقدرت طلبی یکی از این انگیزه ها بود، او برای گرفتن قدرت وامتیاز همه چیز را فدا می کرد و به هر کاری دست می زد. اگر از کسی چیزی می خواست، برای به دست آوردن آن حتی از چرب زبانی وتملق ابایی نداشت. اما همین که مقصودش را حاصل می کرد، دیگر طرف را نمی شناخت. کسی که مانع سر راه موفقیت وپیشرفت او می گردید، روز خوب را نمی دید؛ زیرا که با یک ضربه برداشته می شد.

ص ۷

هفتهٔ نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال سوم شمارهٔ ۳۷ چهارشنبه ۹ جدی ۱۳۸۳ ۱۸ ذوالقعده ۱۴۲۵ - 29 December 2004

زلزلهٔ اقیانوس هند تا کنون بیش از پنجاه هزار تلفات داشته است



این زلزلهٔ مدهش که قدرت آن بیش از ۹ درجه در مقیاس ریشتر و کانون آن در بستر اقیانوس هند در نزدیکی نخستین جزیره سوماترا متعلق به اندونیزیا تعیین شده است. در ساعات بامداد روز یکشنبه ۶ جدی به وقت محلی روی داد وباعث خیزش و هجوم امواج عظیم آب تا به اندازهٔ ۱۰ متر به مناطق ساحلی کشور های حاشیهٔ اقیانوس هند شد.

در نیمهٔ دوم قرن بیستم ، روسیه در سال ۱۹۵۲ آلاسکار در سال های ۱۹۵۷- ۱۹۶۴ ، شیلی در ۱۹۶۰ ، بم ایران در سال گذشته شاهد زلزله هایی به بزرگی زلزلهٔ اندونیزیا بوده اند.

به گفتهٔ شاهدان عینی در مناطق ساحلی کشور های مختلف، امواج بحر که در مواردی ارتفاع آنها به بیش از ده متر می رسید به گونه یی ناگهانی افراد و تأسیسات ساحلی را در کام خود فروکشید و صد ها نفر را با خود به عمق بحر برد. عملهٔ نجات اجساد صد ها تن را از لابلای درختان بیرون آوردند.

بیشترین تلفات و خسارات در سریلانکا، اندونیزیا، جنوب هند، تایلند و مالدیف روی داده است، در حالی که هجوم امواج به سواحل مالیزیا، برمه و بنگله دیش نیز رسیده بود. در کشور های مجاور اقیانوس هند در شرق افریقا نیز برخی جزایر و مناطق مسکونی ساحلی شاهد آب گرفتگی و بروز تلفات و خساراتی بوده است.

منابع رسمی در سومالی در شرق افریقا گفته است که تعدادی ازشهرهای ساحلی این کشور گرفتار سیلاب شده و صدها ماهی گیر گم شده است.

در این حادثهٔ غم انگیز طبیعی تاهنوز بیشتر از پنجاه هزار نفر هلاک شده و به همین تعداد مفقود گردیده است.



سوالاتی در رابطه به کابینهٔ جدید

وحید مژده

سرانجام پس از مدت ها انتظار و کشمکش های پیدا و پنهان، کابینهٔ جدید آقای کرزی اعلان گردید. بخش اعظمی از وزرای کابینهٔ قبلی با لبخند های تصنعی و دل های پرخون از وزرای جدید استقبال کردند و خود با کرسی وزارت وداع گفتند.

آقای کرزی وعده داده بود تا کابینه یی به ملت معرفی کند که هم اصل تخصص و شایسته سالاری و هم اصل مشارکت ملی در آن تحقق یابد.

در این کابینه تلاش به عمل آمده است تا حضور هر یک از اقوام افغانستان تمثیل گردد و در عین حال اصل تخصص نیز مراعات شود. آقای کرزی از تنگنای دو انتخاب که می توانست یکی دیگری را تحت تأثیر قرار دهد تا حد زیادی موفق به در آمد. اگر اصل تخصص به این معنی باشد که باید هر وزیر در عرصهٔ تخصصی خودش بکار گرفته شود، در این صورت می توان گفت کابینه از این نظر به کاستی هایی مواجه است. تعدادی از وزرا هرچند برخوردار از تحصیلات عالی اند اما در رشتهٔ تخصصی شان بکار گماشته نشده اند. این خود به معنی نادیده گرفتن اصل شایسته سالاری است.

از مسائل جنجال برانگیزی که هم در لویه جرگه و هم در جریان انتخاب اعضای کابینه بحث و جدل هایی بسیار را موجب شد، موضوع تابعیت دوگانهٔ بعضی از افراد مورد نظر بود. در جریان لویه جرگه تصویب قانون اساسی وزرای دارای تابعیت دوگانه تلاش بسیار نمودند تا این مسأله یا اصلا در قانون اساسی مسکوت نهاده شود و یا مبهم باقی بماند اما وکلای مردم نظر خود را در قانون اساسی گنجانیدند که وزیر باید تنها حامل تابعیت افغانستان باشد وهرگاه کاندیدای وزارت تابعیت کشور دیگری را نیز داشته باشد، ولسی جرگه صلاحیت تأیید یا رد آن را دارد.

کابینهٔ جدید در شرایطی شکل گرفت و اعلام شد که اعضای دو تابعیت دار کابینه نه قبل و نه بعد از اعلام آن توضیحی در مورد چگونگی انصراف خویش از تابعیت دومی ندادند. رئیس جمهور کرزی هنگام اعلام کابینه به ملت اطمینان داد که در انتخاب اعضای کابینه تمام شرایط مندرج در قانون اساسی رعایت شده است. اکنون این سؤال مطرح است که این دسته از وزرا به صورت شفاهی موضوع انصراف خود از تابعیت دوم را به اطلاع رئیس جمهور رسانیده اند ویا این که این کار به صورت رسمی صورت گرفته و کشور مربوطه نیز در جریان قرار داده شده است؟

این وزرای محترم باید به صورت علنی و رسمی انصراف خود از تابعیت دوم را اعلام بدارند و کشور مربوطه نیز باید رسماً در جریان قرار داده شود.

به یاد بیاوریم، موقعی که آقای خلیل زاد به حیث سفیر آمریکا در افغانستان انتخاب می شد، کنگرهٔ ایالات متحدهٔ امریکا تابعیت دوگانهٔ خلیل زاد را مورد اعتراض قرار داد و او نیز رسماً اعلام نمود که تابعیت کشور افغانستان را ندارد. وی حتی از پذیرفتن تابعیت افتخاری افغانستان نیز ابا ورزید. در حالی که آقای لخضر ابراهیمی آن را پذیرفت. به هرحال این مسأله، در خور وضاحت و شفافیت بیشتر است که امید است به آن توجه شود.

مسألهٔ سوال برانگیز دیگر در این کابینه، انتصاب آقای دانش به حیث وزیر عدلیه است.

آقای دانش هرچند در کشور های ایران، عراق و سوریه درس خوانده است اما تلمذ و کسب فیض علمی ایشان از محضر علمای اهل تشیع بوده است. ایشان می توانند یک متخصص در فقه جعفری به شمار آیند؛ زیرا مبرهن است که در آن مدارس فقه سنت به ویژه فقه حنفی تدریس نمی شود و اگر گذری بر مسائل این مذهب صورت گیرد، کاملا ضمنی و حاشیه یی و حتی انتقادی است. در آثار منتشر شده از آقای دانش نیز اثری که نشان از دسترسی ایشان به فقه و جزئیات مذهب حنفی باشد به ملاحظه نمی رسد.

اگر این وزارت دیگر به چنان تخصصی نیاز نداشته باشد در آن صورت حق با آقای کرزی است. آقای کرزی با انتخاب اسماعیل خان در پست وزارت مهم انرژی و آب نشان داد که در انتخاب اعضای کابینه یک اصل دیگر را نیز مد نظر داشته و آن اصل تعهد است. آقای کرزی در مورد این انتخاب خود گفت که اسماعیل خان در بازسازی هرات امتحان بسیار عالی داده است و او را به این سمت برگزیده ام تا برق ما را درست کند.

بدون تردید اصل تعهد در کار به اندازهٔ تخصص و حتی بیشتر از آن در خور اهمیت است. عزم و اراده و حسن مدیریت می تواند حتی در ممکن ساختن آنچه در ظاهر ناممکن می نماید نیز مؤثر باشد، اما این نکته را هم باید در نظر داشت که اگر اسماعیل خان در هرات توانست دست به کار هایی چنان بزرگ بزند، در کنار عزم و ارادهٔ خدمت، یک عامل دیگر نیز نقش اساسی داشت. والی پیشین هرات در مصارف بازسازی نه منتظر تصویب بودجهٔ عادی و انکشافی بود و نه دغدغهٔ فصل و باب مصرف داشت اما در کابل وی باید با بوروکراسی اداری نیز دست و پنجه نرم کند. میزان موفقیت وی در این پست مهم به میزان همکاری دولت با وی مربوط است. در طول سه سال گذشته سکتور انرژی به خصوص تأمین برق در اولویت های دولت نبوده و از میلیارد ها دلاری که گویا دوستان به بازسازی افغانستان اختصاص دادند وزارت آب و برق بهره یی در خور نداشت. باید دید که آیا در آینده نیز وضع به همین منوال خواهد بود یا نه؟

فاجعهٔ ۶ جدی و چهار ...

او در این راه مصمم، قاطع و با اراده بود."

"وی شخص کله شخ، یکدنده، لجوج، عصبانی و سختگیر بود. هنگام عصبانیت اختیار از دستش می رفت، بی اراده می گردید. حتی فحش های رکیکی نثار می کرد...

"شایعه بود که وی به پول و ثروت زیادی در هنگام ریاست امنیت دولتی رسیده بود وهنگامی که رئیس جمهور شد و آخرین روزهایش را می گذرانید، مقدار زیاد اسعار خارجی را به هندوستان ذریعهٔ خانمش انتقال داده بود. حرف ها وصحبت های خودش که شبی با من درمیان گذاشت... تا حدودی به این شایعات صحه می گذاشت پس با تردید می توان گفت که دستانش پاکیزه بوده است."(۱۹)

بالآخره در نتیجهٔ فشار روز افزون مجاهدین و اختلافات شدید در گروه وطن در اواخر حمل ۱۳۷۱، قصد فرار از کشور را داشت که توسط افراد دوستم مستقر درمیدان هوایی کابل از فرار او جلوگیری شد و او به دفتر سازمان ملل در کابل پناه برد.

عظیمی او را در آنجا ملاقات کرد و می نویسد:

"... این همان شخصی نبود که می گفت وطن یا کفن...(؟!) به این مرد عوام فریب ومداهنه گر تاریخ، به دقت نگریستم... ناگهان مثل برق به خاطرم آمد که روزی در مجلس پارلمان در صحبت با موسفیدان، با غرور وتکبر فریاد زده بود که من مثل منگیستوهالی ماریام رئیس جمهور ایتیوپی نیستم که از اثر اغتشاشات داخلی فرار کنم وفی المجلس آقای دگروال دلاور برادر دین محمد دلاور والی اسبق ننگرهار برای او خطاب نموده بود که: ما هم نمی گذاریم که فرار کنید. اگر به آسمان بروید از پای تان می گیریم. شاید در آن موقع این جملات نوعی تملق توجیه می شد ولی اکنون به تاریخ پیوسته وتحقق یافته بود. بی.بی.سی گزارش داد که حین فرار دکتر نجیب الله درمیدان هوایی، سربازی از او ممانعت نموده و برایش گفته بود: دکتر صاحب! افغانستان تنور داغ شده است، ما مردم در آن می سوزیم، شما هم باید با ما بسوزید."(۲۰)

پی نوشت ها:

۱- سخنرانی ببرک برای محصلان افغان در شوروی، از فیلم مستند "دو روز پی در پی".
۲ تا ۵ فلم مستند مذکور
۶- حامد علمی، سفرها و خاطره ها، ص ۲۰۹
۷- بخش پشتوی رادیو بی.بی.سی، شام ۱۲ قوس ۱۳۷۵
۸- عبدالحمید مبارز، حقایق و تحلیل وقایع سیاسی افغانستان از سقوط سلطنت تا ظهور طالبان ص ۴۰
۹ و ۱۰ و۱۱ ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق بخش دوم، صفحات ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۹، ۱۶۷ و ۱۶۸
۱۲- اردو و سیاست در سه دههٔ اخیر ... ص ۳۲۶ و ۳۲۷.
۱۳و ۱۴ ـ فقیر محمد ودان، دشنه های سرخ ص ۵۵ و۶۴
۱۵- نبی عظیمی، اردو و سیاست... ص۳۲۹.
۱۶- بخش ضمایم کتاب "دشنه های سرخ" ص۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹و۲۰۰
۱۷ و ۱۸ - کرباس پوش های برهنه پا، ص۲۶۰، ۲۷۶ و۲۷۵
۱۹- اردو وسیاست ... ص ۵۵۷
۲۰- از فیلم مستند" دو روز پی در پی".

سرود ملی تصویب ...

حیث سرود ملی افغانستان به تصویب رسید، یک بند آن از شادروان عبدالرؤوف بینواست و دو بند دیگر آن را آقای حبیب الله رفیع ترتیب کرده است. شورای تصمیم گیری بند اول آن را حفظ کرد و دو بند دیگر پس از ابراز نظرها و پیشنهاد ها غنی تر گردید و به عنوان سرود ملی پذیرفته شد. قرار است متن سرود ملی افغانستان، برای انتخاب آهنگی مناسب، در اختیار آهنگ سازان در داخل و خارج کشور قرار داده شود.

این سرود ملی افغانستان که به زبان پشتو و دارای سه بند است، هنوز منتشر نگردیده است تادیده شود ارزشهای پیش بینی شدهٔ آن در قانون اساسی چگونه در آن بازتاب یافته است و شعر مرحوم بینوا چگونه پس از این بیش از سی سال تحول و دگرگونی در جامعهٔ افغانستان با خواسته های اجتماعی سیاسی امروزین آن همخوانی یافته است؟!

به نظر می رسد در بحث ها و مناقشه های این کمیسیون سر انجام نظریات آقای حبیب الله رفیع چیره آمده است چون ایشان در چندین سال اخیر طی چندین مصاحبه ونوشتهٔخویش تأکید داشته است که سرود حکومت داوود خان به عنوان سرود ملی افغانستان به جای سرود"قلعهٔ اسلام" بنشیند. این بحث ها از سوی آقای رفیع و کسان دیگر حتی به پیشتر از تصویب قانون اساسی باز می گردد. گفته می شود که سرود ملی افغانستان از زمان امان الله خان تا کنون هفت بار تغییر کرده است

دافغانستان دنوي ...

ورځپاني زياته کړي ئي ده نوي حکومت بايد په مرکز او ولايتونو کي له خپل دغه واك څخه سمه ګټه واخلي.

ورځپاني دحامد کرزي دغه بري کافي نه دي بللي ليکلي دي چي نوي کابينه بايد له اوسنيو چلنجونو سره مقابله وکړي او د قانونيت له لارې خپل سياسي او اقتصادي موثريت په ډاګه کړي.